



حاکمیت الهی

بیانات حجت الاسلام والمسلمین
محمد جواد حاج علی اکبری
پیرامون انقلاب اسلامی ایران

لا اله الا الله محمد رسول الله

حاکمیت الهی

بیانات حجت الاسلام والمسلمین

محمد جواد حاج علی اکبری

تهیه و تنظیم: حسن تاج الدین
طرح جلد: حمید عابدینی
صفحه چینی: احمد رضا خسروآبادی
ناشر: انتشارات مهر هشتم
تلفن: ۰۲۱-۷۶۳۲۶۵۶۵



دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری
در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش آموزان

بهمن ۱۳۹۶

فهرست

مقدمه ۵

فصل اول: حاکمیت الهی

سوره‌ای درباره انقلاب ۷

تغییرات اساسی در اجتماع، رسالت اصلی تمام انبیا ۸

انحراف جامعه، نتیجه طبیعی حاکمیت طاغوت ۹

مأموریت عظیم پیامبران و ائمه (علیهم‌السلام) ۱۱

تفاوت حاکمیت الهی و طاغوت ۱۳

بنی اسرائیل و کفران نعمت ولایت الهی ۱۴

انحراف امت در صدر اسلام ۱۷

خوشبختی در پرتو حاکمیت الهی محقق می‌شود ۱۸

فساد بی‌نهایت طاغوت ۱۹

غیرقابل مقایسه بودن دوران انقلاب با دوران طاغوت ۲۱

چند نکته ۲۲

۱. پناه بردن به خداوند از شر سلطان ستمگر ۲۲

۲. وجوب تقیه در حکومت طاغوت ۲۲

۳. معنای پناه بردن به خداوند ۲۳

فصل دوم: امام حسین (ع)، فجر آفرینش

رابطه انقلاب ما با نهضت امام حسین (ع) ۲۷

واژگونه جلوه دادن حقیقت قیام امام حسین (ع) ۲۷

امام حسین (ع) مظهر خشم خدا در برابر مفسدان ۲۸

امام خمینی، احیا کننده نهضت امام حسین (ع) ۳۴



فصل سوم: امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)

- امام خمینی^(۵)، شخصیتی بی نظیر ۳۹
- عصر خمینی^(۵) ۴۰
- تأثیر شخصیت امام راحل در پیروزی انقلاب ۴۱
- تفاوت امام خمینی^(۵) با سایر علما ۴۲
- دو حجت زمانه‌ی ما ۴۳

فصل چهارم: انقلاب اسلامی

- نعمت بزرگی که از آن غافل هستیم ۴۵
- ایرانیان قوم برگزیده خداوند ۴۸
- ویژگی‌های قوم برگزیده‌ی خداوند ۴۹
۱. رابطه‌ی عاشقانه با خداوند ۵۰
۲. خدمتگزاری به مؤمنان ۵۱
۳. تکبر در برابر دشمنان ۵۲
۴. جهاد در راه خدا ۵۲
۵. نهراسیدن از سرزنش دشمنان ۵۲
- انقلاب اسلامی مبتنی بر فقه جعفری ۵۴
- هدیه خداوند به دست مبارک حضرت رضا (ع) به ملت ایران ۵۵
- دو وظیفه‌ی مهم در قبال انقلاب اسلامی ۵۶
۱. صبر ۵۷
- ضرورت عبرت گرفتن از سرنوشت بنی اسرائیل ۵۸
۲. شکر ۶۱
- مزیت و مسئولیت سنگین زندگی در دولت اسلامی ۶۴
- علت عدم درک نعمت انقلاب ۶۵
- بزرگ‌ترین منکر ۶۶

- رئیس معروف‌ها و ارزش‌ها ۶۷
- همراهی با ولیّ خدا، رمز موفقیت یک جامعه انقلابی ۶۷
- لزوم تحلیل واقع‌بینانه انقلاب ۶۹
- خطر تحریف انقلاب ۷۳
- نازل شدن نصرت الهی در جریان انقلاب اسلامی ایران ۷۴
- سربلندی ایرانیان در امتحانات پس از انقلاب ۷۵
- انقلاب ایران، زمینه‌ساز ظهور ۷۶

فصل پنجم: یوم الله دهه فجر

- ضرورت یادآوری ایام الله ۷۷
- دهه‌ی فجر، آغاز آزادی فدک فاطمه (سَلَامُ اللهُ عَلَيْهَا) ۷۸
- بهمن، ماه پیروزی ولایت الهی ۸۰
- ۲۲ بهمن شیرینی خود را از غدیر خم دارد ۸۱
- ۲۲ بهمن، یک روز استثنایی و خاطره‌انگیز ۸۱
- تجلی نصرت الهی در راهپیمایی ۲۲ بهمن ۸۲
- دوازده بهمن، یکی از مصادیق یوم الله است ۸۳

فصل ششم: تاثیر جهانی انقلاب اسلامی

- به بن‌بست رسیدن نظام‌های غیردینی ۸۵
- معرفی انقلاب اسلامی ایران به جهانیان ۸۷
- دشمنی همیشگی استکبار با انقلاب ۸۹
- عطش مسلمانان جهان، فرصتی تازه برای جمهوری اسلامی .. ۹۱
- سانسور راهپیمایی ۲۲ بهمن در خبرگزاری‌های بین‌المللی ۹۱
- تأثیرات شگرف انقلاب اسلامی در سراسر جهان ۹۳
- شهادی مدافع حرم، سرمایه جدید انقلاب ۹۵

فصل هفتم: وظیفه انجمن اسلامی

- ۹۸..... سهمیم بودن در مقاطع حساس انقلاب؛ رسالت تشکیلات
- ۹۸..... کشف و پرورش آینده‌سازان انقلاب، رسالت تشکیلات
- ۹۹..... آماده کردن بچه‌ها برای خدمت به انقلاب، رسالت تشکیلات
- ۹۹..... تربیت دینی - انقلابی؛ هدف تشکیلات
- ۱۰۰..... وظیفه مهم انجمن‌های اسلامی
- ۱۰۱..... شناسایی دستاوردهای انقلاب و موقعیت فعلی نظام
- ۱۰۳..... رسالت تاریخی نسل سومی‌ها
- ۱۰۴..... کیفی‌سازی، شرط اصلی کمی‌سازی
- ۱۰۵..... انقلابی بودن و انقلابی ماندن
- ۱۰۵..... مدرسه انقلاب
- ۱۰۶..... چند نکته برای برگزاری جشن انقلاب
- ۱۰۷..... بهره‌برداری از مناسبت‌ها آری، مناسبت‌زدگی نه
- ۱۰۹..... ضرورت بازنگری در فعالیت‌های انجمن‌های اسلامی

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، بدون شک معجزه‌ای الهی بود که به دست معجزه‌گر مردی از سلاله پاک رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، به انجام رسید و چشم امید مظلومان و مستضعفان جهان را به خود خیره ساخت. خورشید فروزان انقلاب، همچون معجزه‌ای اعجاب‌انگیز، از افق توحید طلوع کرد و بر روی عاشقان حق و حقیقت روزنه امید و آرامش گشود و پس از پیروزی، طولی نکشید که پرتوهای معنوی این بارقه الهی مرزهای جغرافیایی را درنوردید و مسلمانان جهان را از خواب غفلت بیدار کرد و رستاخیز اسلامی را در سراسر جهان پدید آورد.

اکنون که در موقعیت حساس و سرنوشت‌سازی از دوران انقلاب اسلامی قرار گرفته‌ایم، و به تعبیر مقام معظم رهبری در یک پیچ تاریخی هستیم، مسئولیت اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان ایجاب می‌کند تا واقعیت‌ها، ریشه‌ها و آثار گوناگون انقلاب را بیشتر بشناسند تا پس از طی چهل سال مسیر طی شده تشکل، با اتخاذ تصمیمات سنجیده، قوی و ریشه‌دار نقش خود را بیش از پیش در

راستای اهداف انقلاب اسلامی ایفا نمایند. بدین جهت گزیده بیانات نماینده مقام معظم رهبری پیرامون انقلاب اسلامی تحت عنوان کتاب حاکمیت الهی تهیه شده است تا ان شاء الله مورد مطالعه و استفاده قرار گیرد.

فصل اول

حاکمیت الهی

سوره‌ای درباره انقلاب

سوره مبارکه ابراهیم (علیه السلام)، مطالب خیلی جالبی درباره انقلاب اسلامی دارد. از همان آیه اول که به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) خطاب می‌شود که ما این قرآن را به سوی تو فرستادیم تا «لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ»^۱؛ تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری»، سخن از ظلمات و نور است و اینکه رسالت و مأموریت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)

این است که طبق نقشه‌ی الهی مردم را از ظلمات به نور ببرد. آیات بعدی با لطافت و شیرینی این ظلمات و نور را برای ما واضح می‌کند تا معلوم شود که مسئولیت ولیّ خدا چیست و اگر این اتفاق برای جامعه‌ای بیفتد، چه تغییراتی در آن رخ می‌دهد.

تغییرات اساسی در اجتماع، رسالت اصلی تمام انبیا

در این سوره مسئله فرعون و موسی مطرح شده است. در ماجرای حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) همین مسئولیت به ایشان داده شد که: «أَنْ أُخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ^۲؛ قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور». معلوم می‌شود که رسالت همه‌ی انبیای الهی عبارت است از ایجاد تغییرات اساسی اجتماعی. همان وظیفه‌ای که برای پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در آیه اول معرفی شد، در آیه پنجم برای حضرت موسی (علیه‌السلام) مطرح شد. در ادامه‌ی آیه فرآیند انتقال از ظلمات به نور معرفی می‌شود. ممکن است برای ظلمات معانی متکثر و متعددی درست کنیم؛ اما مصداق یابی در اینجا مسئله‌ی مهمی است. مصداق اصلی و مرکز ظلمات و مصداق اصلی نور چیست؟

پیامبر اینجا به عنوان یک مصلح وارد میدان می‌شود و عملیاتی که انجام می‌دهد، یک عملیات اصلاحی فراگیر است؛ آن‌هم نه از جنس رفرم (اصلاح) و عملیات سطحی و تغییرات ظاهری و محدود؛ بلکه اقدام او از نوع اصلاح عمیق و از جنس یک تحول بزرگ و انقلاب عظیم است.

اینکه کدام پیامبر موفق می‌شود و کدام پیامبر موفق نمی‌شود و شرایط برای کدام یک فراهم است، بحث دیگری است که در اینجا به آن نمی‌پردازیم.

در ماجرای حضرت موسی (علیه‌السلام) به عنوان یک مصداق تاریخی، از مصادیقی است که حضرت موفق شد و چون موفق شده، قرآن اینجا



ذیل ظلمات و نور، عملیات ایشان را مطرح می‌کند که خیلی بحث لطیف و دقیقی است.

در قدم اول حضرت موسی (علیه‌السلام) موفق شد و پایه حرکتش را به خوبی گذاشت. در آیه بعدی می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَدْبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»^۳ و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می‌داشتند و پسرانتان را سر می‌بردند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود».

انحراف جامعه، نتیجه طبیعی حاکمیت طاغوت

از دید حضرت موسی (علیه‌السلام) نعمت بزرگ، عبارت است از نجات از سلطه فرعون. تعبیر «نعمت‌الله» تعبیر قشنگی است که یک اضافه‌ی تشریفی به حضرت حق است تا معلوم شود این نعمت خیلی بزرگ است. نعمت مخصوص خدا در مورد خود را به یاد آورید که عبارت است از نجات از دستگاه فرعون. کسی که شما را نجات داد، خود خدا بود. اینجا مستقیماً به خود حضرت حق نسبت داده می‌شود.

نفرموده «فرعون»؛ چراکه فرعون یک شخص است؛ فرموده «آل فرعون» یعنی دستگاه و نظام فرعون. ظلمات عبارت است از حاکمیت آل فرعون و نور عبارت است از حاکمیت الهی. به همین روشنی. آن‌ها که اهل قرآن باشند، ذهنشان از اینجا سریع به سوره

۳. ابراهیم: ۶.



بقره، آیه ۲۵۷ منتقل می‌شود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ؛^۴ خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد؛ و کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوت‌اند». اولیای اهل کفر، طاغوت است. آنجا کلمه‌ی ولی است و اینجا اولیا استعمال شده که این نوع کاربردها دقیق است.

طاغوت چه می‌کند؟ طاغوت درست نقطه مقابل روش اولیا و انبیا عمل می‌کند؛ یعنی «يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ؛ آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند». طبع طاغوت همین است. طاغوت یعنی حاکمیت غیر الهی که در اوج طغیان در برابر سنت‌های الهی قرار می‌گیرد. این از آن طغیان‌های عادی که معصیت شخصی باشد، نیست. آنجا هم می‌گوییم «طَغَى» یعنی طغیان کرد؛ اما به آن طاغوت نمی‌گویند. طاغوت یعنی دستگاه و حاکمیت غیر الهی که مصداق‌های آن خیلی متفاوت است. در سوره‌ی ابراهیم، مصداقی که معرفی شده، فرعون است. آل فرعون عبارت از دستگاه طاغوتی است و این منطق قرآن کریم است.

طبع طاغوت این است که جامعه و انسان‌ها را از نور ارزش‌ها و ایمان و فطرت و هدف‌های عالی و عدالت و عقلانیت خارج می‌کند و با سرعت عجیب به سمت ظلمات می‌برد. علت اصلی آن نیز این است که غصبی است و اذن الهی برای فرمانروایی و مداخله در امور مردم و جامعه ندارد.



ظلمات محصول عملیات دستگاه طاغوت است. نقطه‌ی مقابلش ولایت الهی است که جلوه اجتماعی این ولایت، حضور ولیّ خدا است که در این سوره مصداق آن، موسی است. موسی اینجا نماد ولایت الهی است؛ یعنی کسی که خدای متعال به او اذن داده که جامعه را اداره کند و طبعاً نقشه هم دارد و طبق نقشه‌ی الهی، جامعه بشری را به سمت نور هدایت می‌کند.

حضرت موسی در آن مصداق تاریخی نظام حاکم را که نظام طاغوت بود، باذن الله تعالی متلاشی کرد و نظام الهی را جایگزین آن کرد. این اتفاق اگر در هر جامعه‌ای رخ بدهد، بزرگ‌ترین نعمت خدا است که آنجا نازل شده است؛ چراکه طاغوت منشأ، ریشه، مرکز و مادر تمام تاریکی‌ها است. طاغوت، مولّد تاریکی است؛ تاریکی جهالت و ضلالت و کفر و شرک و ظلم و تشویش و ترس و خوف و مفاسد اخلاق. بر اساس دیدگاه قرآن کریم، نقطه مرکزی و کانون اصلی و مادر تمام فاسدها، طاغوت است. حال این طاغوت هر چه بزرگ‌تر، ظلماتش بیشتر و هر چه ایام حضور و حاکمیتش بیشتر، بدبختی آن ملت بیشتر است. این قاعده و قانونش است.

مأموریت عظیم پیامبران و ائمه (علیهم السلام)

بلافاصله قرآن پس از معرفی مأموریت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، مصداق یابی تاریخی می‌کند. پس این مأموریت یک مأموریت عادی و یک دعوت سطحی نیست. این‌طور نیست که من شما را دعوت می‌کنم، اگر آمدید، آمدید و اگر نیامدید، نیامدید. این‌طور نیست؛ بلکه اینجا مأموریت، ایجاد تحول عظیم است.

این تحول عظیم در اینجا با کلمه‌ی «خروج» آمده است که معادل همان چیزی است که ما امروز به آن انقلاب می‌گوییم. اخراج یعنی



جامعه‌ای از شرایط طاغوت خارج شود و به سوی ولایت الهی بیاید و زیر پرچم ولایت الهی و حاکمیت ولی خدا و نقشه‌ی الهی قرار گیرد. تعبیر قرآنی کلمه‌ی انقلاب، «خروج» است. این تحول، یک تحول سطحی نیست. امروزه به تحول‌های سطحی، اصلاح می‌گویند. البته به کلمه اصلاح ظلم شده؛ و الا اصلاح یک عملیات اساسی است. حضرت شعیب کار خودش را این‌گونه اعلام می‌کند: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ»^۵ من قصدی ندارم، جز اصلاح تا آنجا که بتوانم». مأموریت من اصلاح است و اصلاح یعنی انقلاب. لذا امام حسین (علیه‌السلام) نیز حرکت خود را این‌گونه معرفی کرد: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًّا وَلَا بَطِرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا»؛ من دنبال عیش و نوش و خوش‌گذرانی و تفریح و ظلم نیستم؛ بلکه «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّه جَدِّي؛ فقط برای اصلاح امت جدم خروج کرده‌ام». حضرت در ادامه منظور خود را از اصلاح مقداری توضیح داد: «أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَسِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ»؛ می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش جدم محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و پدرم علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) رفتار کنم». این چند جمله‌ای که امام حسین (علیه‌السلام) پشت سر هم می‌گوید، همان انقلاب است؛ یعنی من آمده‌ام تا آل فرعون زمان را که یزید و آل یزید است، در هم بشکنم و حاکمیت الهی را طبق سیره جد و پدرم در جامعه حاکم سازم. امر به معروف و نهی از منکر امام حسین علیه‌السلام، امر به معروف و نهی از منکر ذهنی شناخته‌شده‌ی ما نبود که بخواهند در خیابان راه

۵. هود: ۸۸.

۶. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۷. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

بیفتند که خانم حجابت را رعایت کن و آقا قیمت منصفانه بگذار و آقا با خانمت خوب رفتار کن و... این‌ها وظیفه‌ی همه‌ی مؤمنین است. مؤمن قوی بدون امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شود. امر به معروف در سطح ولیّ، «اخراج الناس من الظلمات إلی النور» است. کار او این است؛ یعنی باید سراغ ریشه‌ی همه‌ی منکرات برود. ریشه‌ی منکرات در جامعه حاکمیت طاغوت است. این حاکمیت وقتی زده شد، ریشه‌ی مشکلات زده می‌شود و بعد باید شاخ و برگ‌هایش را هم زد. اگر ریشه باشد، هیچ کاری به ثمر نمی‌رسد. گوشه و کنار اتفاقاتی می‌افتد، اما آن نور فراگیر که جامعه را روشن می‌کند، فقط در ولایت الهی که حاکمیت جامعه را در اختیار دارد، متجلی می‌شود. فرماندهی کل قوا و مرکز اینجا است. اگر اینجا اصلاح شود، جامعه اصلاح می‌شود و اگر فاسد شود، جامعه به سمت فساد می‌رود و رویکرد جامعه به سمت ظلمات است و دائماً بر این ظلمات افزوده می‌شود.

این منطق قرآن کریم درباره‌ی انقلاب است. پس مأموریت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شکل دادن یک انقلاب است و مصداق تاریخی آن، به مصاف فرعون رفتن حضرت موسی بود.

تفاوت حاکمیت الهی و طاغوت

تفاوت زندگی در حاکمیت الهی و بردگی — و نه زندگی؛ چون به آن نمی‌شود زندگی گفت — در حاکمیت طاغوت، از فرش تا عرش و بلکه بالاتر از آن است! دو فضای کاملاً متفاوت است و اصلاً قابل مقایسه نیستند. اگر کسی مقایسه کرد، ذهنش خیلی ساده و بسیط و عقب‌افتاده است. این آدم گرفتار عدم درک سنت‌های حاکم بر هستی و جهل است و او را باید از جهل خارج کرد. مگر می‌شود عالم

نور را با عالم ظلمات مقایسه کرد؟ قرآن می‌پرسد: «هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ؛ آیا تاریکی‌ها [ی کفر] با نور [ایمان] یکسان است؟». گاهی در ذهنمان می‌آید که این چه سؤالی است که خدای متعال مطرح کرده است؟! قرآن می‌گوید آیا مرده‌ها با زنده‌ها مساوی هستند؟ می‌گویند: خدایا! این چه سؤالی است؟! مگر کسی پیدا می‌شود که بگوید زنده‌ها و مرده‌ها مساوی هستند؟ یا مثلاً علم و جهل؟ حال آنکه این سؤال، خیلی دقیق است؛ زیرا خیلی از ماها قدرت تشخیص این موارد را نداریم. زندگی در حاکمیت طاغوت، زندگی نیست؛ بلکه مردگی و بردگی است. اصلاً اسم آن زندگی نیست. اگر کسی ذهنش آن قدر بسیط و ساده و کودکانه باشد که نتواند تفاوت بین حاکمیت طاغوت و حاکمیت الهی را درک کند، علت عدم درکش چیست؟ چه می‌شود که انسان تفاوت را درک نمی‌کند؟ آنجا گلستان است و اینجا قبرستان. عالم قبل از دهه‌ی فجر، اموات است و عالم بعد از دهه‌ی فجر، احیا است. در منطق قرآن، آن گورستان است؛ چون ظلمات است و این گلستان است؛ چون نور است.

پس اینکه قرآن می‌فرماید نور و ظلمات با هم مساوی نیستند، گزاره‌های ساده‌ای نیست و به فهم عمیق نیاز دارد. انسان باید تاریخ‌شناس و جامعه‌شناس باشد تا بتواند چنین تشخیصی داشته باشد؛ و الا این دو را با هم مقایسه می‌کند.

بنی اسرائیل و کفران نعمت ولایت الهی

مثالی می‌زنم تا مطلب واضح‌تر شود. بنی اسرائیل شایستگی این تحول را نداشتند. موسی (علیه‌السلام) فرعون را با معجزات الهی - که آیات آن در قرآن آمده است از سر راه برداشت. فرعون همان

کسی بود که می گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؛ من پروردگار برتر شما هستم». تمام سرچشمه‌های حیات هم دست او بود. چون بشارت منجی را شنیده بود، همه‌ی بچه‌ها را ذبح می کرد و زنان را زنده نگاه می داشت: «وَوَيْسَتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ؛ و زن‌هایتان را زنده می گذاشتند». فرمان‌روایی مطلق داشت؛ هر کس را بخواهد ذبح کند و هر کس را بخواهد زنده نگاه دارد.

این فرعون با این خصوصیات، با قیام حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) و یازدن الله تعالی از سر راه این ملت برداشته شد. جالب آنکه بنی اسرائیل در جریان براندازی طاغوت، حضور فعال نداشتند. لذا بر اساس آیات قرآن، ظاهراً حضرت موسی (علیه السلام) بیشتر با اعجاز کار را پیش می برد؛ یعنی جلوی فرعون عصا را می اندازد تا اژدها شود، ید بیضا نشان می دهد، از آسمان خون می بارد و انواع و اقسام بدبختی‌ها به سر این دستگاه حاکم نازل می شود تا از کار بیفتد؛ چراکه حضرت موسی (علیه السلام) کسی را نداشت که با خود پیش فرعون ببرد.

سرانجام نیز مردم را برداشت و شبانه حرکت کرد. بنی اسرائیل از بس معجزه دیده بودند، دیگر زبانشان بسته بود؛ و الا راه نمی افتادند. فرعون و لشکرش پشت سر آنها آمدند تا به نیل رسیدند که از بس بزرگ است، شبه دریا است و به آن بحر گفته می شود. قرآن هم به آن بحر می گوید. آنجا بود که معجزه دیگری رخ می دهد و آب گشوده شد و بنی اسرائیل از آن عبور کردند. فرعون که رسید، آب‌ها برگشت و فرعون این گونه از بین رفت؛ بدون همراهی بنی اسرائیل.

با این حال بنی اسرائیل خطاب به حضرت موسی گفتند: «قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا!» پیش از آنکه تو نزد ما بیایی و [حتی] بعد از آنکه به سوی ما آمدی، مورد آزار قرار گرفتیم». ما صبر نداریم. تو به ما می‌گویی مدتی یک نوع غذا بخورید، با خدای خود حرف بزن و به او بگو ما تحمل این نوع غذا را نداریم. ما تنوع و سفره رنگین می‌خواهیم: «يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَآئِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا!» ای موسی هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم. از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویاند، از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویاند».

اگر قومی اصالتش شکمش باشد، نمی‌تواند تفاوت ظلمات و نور را درک کند و قدر ولایت الهی را بداند؛ حتی اگر ولایت الهی بدون زحمت به آن‌ها هدیه شود.

به هر ترتیب، حضرت موسی (علیه‌السلام) خیلی صبور بوده‌اند. به بنی اسرائیل فرمودند: ای قوم! یک قدم به ارض مقدس مانده، یک عملیات بکنید دیگر تمام است و همه‌ی مقدمات فراهم شده است؛ اما قومش گفتند: «يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»؛ ای موسی تا وقتی آنان در آن شهر ند ما هرگز پای در آن ننهیم. تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید که ما همین جا می‌نشینیم». خیلی توهین‌آمیز است. گفتند ای موسی همان طور که در مرحله‌ی پیش با خدای خودت عملیات را پیش بردی، این بار هم با خدای خودت برو و شهر را آزاد کن؛ بعد ما را خبر کن تا تشریف فرما شویم! خدای متعال برای مجازات آن‌ها

گفت: «فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»^{۱۰} و ورود به آن سرزمین چهل سال بر ایشان حرام شد که در بیابان سرگردان خواهند بود. پس تو بر گروه نافرمانان اندوه مخور».

انحراف امت در صدر اسلام

جامعه‌ی صدر اسلام متأسفانه پیمان شکستند، گرفتار ارتداد شدند، به ولایت علوی پشت کردند و به دعوت شیطان لبیک گفتند؛ لذا مصداق قسمت اول آیه شدند. تعبیر خودِ قرآن کریم این است که گرفتار فتنه شدند و فتنه، خروج از ولایت الهی و ورود به ولایت شیطان است. قرآن کریم چنین هشدار می‌دهد: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»^{۱۱} و از فتنه‌ای بترسید که فقط به ستمکاران شما نمی‌رسد». قوم صدر اسلام، چنین آتشی را روشن کردند و بشریت را تباه ساختند و تاریخ را سوزاندند.

قرآن کریم در دو آیه بعد این‌گونه هشدار می‌دهد: «لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ»^{۱۲} به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و نیز در امانت‌های خود خیانت نورزید». متأسفانه خیانت کردند و این فتنه و خیانت، ارتداد نامیده می‌شود. اگر کسی مجدداً به جاهلیت برگردد، هم خوشبختی و سعادت خود را از دست می‌دهد و هم افتخار پرچمداری سعادت بشریت را از دست می‌دهد. خداوند، دین و ولی خود را تنها نمی‌گذارد. سلسله‌ی اولیا و اوصیا همواره در تنهایی بوده‌اند و در مورد خاتم‌الاولصیا هم به خاطر همان فتنه و خیانت،

۱۰. مائده: ۲۶.

۱۱. انفال: ۲۵.

۱۲. انفال: ۲۷.

ولی خدا در غیبت قرار گرفت. رفتار مردم، باعث محروم شدنشان از دسترسی به حجت خدا شد. حال باید قرن‌ها بگذرد تا این آب رفته به جوی برگردد.

خوشبختی در پرتو حاکمیت الهی محقق می‌شود

درست در نقطه‌ی مقابل ولی و سلطان الهی، تعبیری نظیر سلطان جائر، امام جائر، طاغوت، سلطان باطل و جبار عمید در فقه و مضامین روایی و قرآن کریم موجود است. مهم‌ترین عنصری که بعد از توحید در نظام فکری الهی وجود دارد، نظام سیاسی الهی و مسئله‌ی حاکم و سلطان و امام است؛ چراکه سرنوشت‌ساز و مولد هویت است و از آن گفتمان و راهبری و خوشبختی و سعادت دنیوی و اخروی به دست می‌آید. نقطه‌ی مقابلش، بدبختی و نامرادی در زندگی دنیایی و آخرتی به همراه دارد و در حاکمیت غیر الهی فطرت انسان، غبار می‌گیرد و ارزش‌ها بر باد می‌رود. اساساً خوشبختی جمعی بشر فقط در پرتو حاکمیت ولی خدا تحقق می‌یابد و برای همین، مسئله‌ی حکومت در تأمین خوشبختی انسان‌ها بعد از توحید، حرف اول را می‌زند. به همین دلیل فلسفه‌ی سیاسی کاملاً مورد نظر تمام کتاب‌های آسمانی، مخصوصاً قرآن کریم است و قسمت اعظمی از فقه ما به این مسئله اختصاص دارد. اولین وظیفه‌ی مؤمنان - به‌ویژه مؤمنان کامل که به جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی ایمان آورده‌اند - عبارت است از تلاش برای تأسیس حاکمیت توحیدی و الهی که این تلاش، معمولاً قرین مبارزه با طاغوت است. از اول تا آخر زندگی اولیای خدا، این خط تلاش برای تأسیس حکومت الهی را می‌توان مشاهده کرد.

من توصیه می‌کنم مجموعه‌ای که از دیدگاه‌های رهبر عظیم‌الشان در مورد زندگی اهل بیت (علیهم‌السلام) گردآوری شده، یعنی کتاب انسان ۲۵۰ ساله را بخوانید؛ زیرا نمونه‌ی کاملی در این زمینه است. خط سیر آن هم این است که همه‌ی انبیا و ائمه (علیهم‌السلام) در وسط میدان مبارزه برای تشکیل حکومت و ضربه زدن به حاکمیت طاغوتی بوده‌اند. حضرت آقا آنجا بیانات بسیار شیرین و آشکاری دارند.

این مطلب را یادآوری کنم که طاغوت دارای مراتب است؛ گاهی از نوع استبدادی فردی خانوادگی است، گاهی از نوع دموکراسی لیبرال و گاهی از نوع سرنیزه‌ای و کودتای نظامی است و گاهی نیز از نوع حزبی و انتخابات حزبی است که همه‌اش تحت عنوان طاغوت قرار می‌گیرد. خدای متعال کل این سیستم و جریان و نظام را با کلمه‌ی «طاغوت» مَهْر زده است؛ چراکه حق حکومت ندارند. البته در نظام الهی، مردم مسئولان را انتخاب و اختیاراتی را به آن‌ها تفویض می‌کنند.

فساد بی‌نهایت طاغوت

طاغوت همه‌اش بد است، اما یک طاغوت بد و یک طاغوت بدتر داریم. طاغوت خیلی بد، استبدادی و آریستوکراسی و اولیگارشی و توتالیتری و نظامی است. طاغوت دیگر این مدلی است که یک حزب را بر حزب دیگر ترجیح می‌دهند. تمام اشکال طاغوت، از این جهت که باطل هستند و نمی‌توانند خوشبختی بشر را تأمین کنند، با هم یکسان هستند. از دل طاغوت، فساد فکری و رفتاری و نسلی و... درست می‌شود. تعبیر زیبای قرآنی‌اش این است: «يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ»^{۱۳} زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند». اولیای خدا در

۱۳. بقره: ۲۰۵.

مقام مبارزه با منکرات می‌گویند باید سراغ مادر منکرات برویم و اگر آن را از بین ببریم، جامعه نجات پیدا می‌کند و مادر منکرات، طاغوت است. درست در نقطه‌ی مقابل طاغوت، سلطان و حاکم الهی است که مادر معروف‌ها است و بزرگ‌ترین معروف، تلاش برای ایجاد چنین امر بزرگی است. هر جا قدرت باشد اما الهی نباشد، ظلم تولید می‌شود و این ظلم، سعادت‌سوز است و خوشبختی فردی و جمعی انسان‌ها را به خطر می‌اندازد.

. طاغوت درک‌کردنی است و توصیف‌شدنی نیست. جامعه‌ی ما الان تصویری از «يَتَهَضَّمَنَّ السُّلْطَانُ»^{۱۴} ندارند؛ یعنی تصویری از اینکه حاکم به جای آنکه حافظ امنیت و شخصیت مردم باشد، آن‌ها را نابود کند. تعبیری به نقل از ملکه‌ی سبا در قرآن آمده است که: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أَدْلَةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»^{۱۵} پادشاهان چون به شهری درآیند، آن را تباه و عزیزانش را خوار می‌گردانند و این‌گونه می‌کنند». شیوه پادشاهان این است که وقتی وارد جایی شوند، همه‌چیز را نابود می‌کنند و عزیزها را ذلیل. اینجا روال عمومی ملوک و پادشاهان ستمگر را گفته است. گمان او این بود که اگر سلیمان هم بیاید، همین بلا را بر سرش می‌آورد؛ لذا گفت: من هدیه‌ای می‌فرستم تا ببینم او با هدیه‌ی من چگونه برخورد می‌کند. بعداً که شیوه‌ی سلطنت و اخلاق الهی و کریمانه سلیمان را دید، گفت که من اشتباه می‌کردم.

قدرت خارج از نظم و تقوای الهی، به ظلم و ستم منجر می‌شود و از رهگذر این ظلم و ستم، استعدادها نابود و حرکت تکاملی دچار

۱۴. صحیفه سجادیه - ص ۱۶۸.

۱۵. نمل: ۳۴.



انحراف می‌شود. استعدادهای فراوانی در طول حکومت طاغوت بر باد فنا رفته است.

الان مردم جامعه‌ی ما که امام عزیز و رهبر عظیم‌الشان را دیده و قدرت و عظمت و آرامش آن را درک کرده‌اند، نمی‌توانند این آثار طاغوت را درک کنند؛ البته خرده‌نظام‌های ما هنوز مشکلاتی دارد که کم‌کم درست می‌شود. قدرت، انسان را در معرض فساد قرار می‌دهد و طبع نظام الهی با این فساد روبه‌رو می‌شود و سعی می‌کند آن‌ها را اصلاح کند.

غیرقابل مقایسه بودن دوران انقلاب با دوران طاغوت

ما چقدر خوش‌بختیم که در چنین زمانی زندگی می‌کنیم! یاد آن روایت می‌افتم که یک ساعت زندگی در سایه‌سار امام عادل، مساوی با هفتاد سال عبادت است. مگر می‌شود مقایسه کرد؟ باید به خاطر امام و شهدا و ملت و عزیزانی که برای این روزهای بزرگ سرمایه‌گذاری کردند، خیلی شاکر باشیم؛ چراکه بنیان‌های عزت و عظمت کشور را استوار ساختند. در خلوت خودتان دعا کنید و شکر داشته باشید. حس عجیبی به انسان دست می‌دهد وقتی چنین روزهایی را می‌بیند. کمی برای ملت ما عادی شده؛ در حالی که اصلاً عادی نیست که یک ملت بعد از ۴۰ سال این‌گونه روز استقلالش و روز طلوع اسلام را با این کیفیت حضور جشن بگیرد.

چند نکته

۱. پناه بردن به خداوند از شر سلطان ستمگر

خود را در حصن الهی قرار دهیم و از خدا بخواهیم تا ما را از شر سلطان ظالم که نابودکننده‌ی فکر و انسانیت است، در امان بدارد.

۲. وجوب تقیه در حکومت طاغوت

منش مؤمن در حکومت سلطان جائر و طاغوت، فاصله گرفتن و تقیه و رازداری است. من گاهی مثالی می‌زنم که البته دانش‌آموزان آن را درک نمی‌کنند. پسر یکی از مأموران جزء ساواک شهر ما که دو خیابان بیشتر ندارد، هم کلاسی ما بود. این آقا، عزیزکرده‌ی مدرسه بود و معلم و مدیر پیش او دست به سینه بودند. کودن و کندذهن بود، ولی نمره‌هایش همیشه ۱۹ و ۲۰ بود. من که درسم خوب بود و زحمت می‌کشیدم و احترام معلم‌ها را هم داشتم، یک بار به او اعتراض کردم. ناظم، مرا که در آن مدرسه به عنوان یک دانش‌آموز اخلاقی متواضع شناخته شده بودم، به عنوان اهانت از کلاس بیرون کشید و جلوی دفتر مدرسه ایستادم. چند دقیقه بعد ناظم آمد و آن پسر ساواکی را هم آوردند. خطاب به او گفت: چه شده عزیزم؟! گفت: این آقا به من اهانت کرده است. بدون اینکه یک کلمه بپرسد، با دست سنگینش محکم بر سر من کوبید و چند کلمه‌ی زشت و رکیک هم به من گفت و او را با احترام به کلاس فرستاد. سپس به من گفت: تو باید همین جا بایستی و کلاس نروی.

اما امروزه وضعیت چطور است؟ من به عنوان یک طلبه‌ی جوان معلم شده بودم و حقوق ۷-۸ هزار تومانی داشتم و فرزند شش‌ساله‌ام را در اجرای کشور در همین مدرسه درس می‌خواند و در همین کلاس‌ها بود. پسر رئیس‌جمهور مملکت اینجا درس می‌خواند و جالب بود که

سفارش کرده بودند که ایشان باید با یک پیکان که ماشین خانوادگی رئیس‌جمهور بود، به مدرسه بیاید و محافظ هم به عنوان دفتردار و کادر مدرسه به مدرسه آمده بود تا بچه‌های دیگر احساس فرق و تفاوت نکنند. این بچه خودش باید از سر کوچه با بچه‌های دیگر وارد مدرسه می‌شد. به معلم‌ها سفارش شده بود که حق ندارید هیچ تفاوتی ایجاد کنید. من می‌دیدم که این بچه از همه باهوش‌تر و باصفا‌تر و منظم‌تر و خوش‌سلیقه‌تر است، می‌خواستم او را بیشتر تشویق کنم، اما حق نداشتم. ما آن روزگار را هم دیده‌ایم که پسر ساواکی مدرسه، حاکم مطلق مدرسه بود و مدیر و معلم همه له شده بودند و اینجا هم پسر شخص اول اجرایی کشور، این‌گونه به مدرسه می‌آمد. چقدر این‌ها خوب تربیت شده بودند و الان یکی از یکی بهتر و ما می‌توانیم به همه چیز رهبر عزیزمان افتخار کنیم؛ از فرزند و سبک زندگی و زهد و کفایت و فرهنگ و...

۳. معنای پناه بردن به خداوند

نکته‌ی سوم ذیل کلمه‌ی «نَعُوذُ بِكَ» قرار می‌گیرد. پناه بردن در اینجا طراحی برای از بین بردن کانون ظلم و ستم است که الان برای جامعه‌ی ما، مبارزه با دستگاه ظلم و ستم جهانی معنا می‌دهد و برای کسانی که در جمهوری اسلامی زندگی می‌کنند، معنایش حفظ کیان جمهوری اسلامی و حاکمیت الهی و رفتن به مصاف دستگاه ستم جهانی است. باید انقلابی بمانیم و روی پای خود بایستیم و اقتصاد و فرهنگمان را تقویت کنیم؛ و الا ممکن است ستمگران جهان و دستگاه سلطه‌ی جهان، پوتین ظلمش را روی گردن ملت ایران بگذارد؛ بنابراین «نَعُوذُ» به خودسازی و قدرشناسی از رهبری و تقویت مبانی اقتدار معنا می‌شود.

فصل دوم

امام حسین (ع)، فجر آفرینش

صدرنشین سوره مبارکه فجر سوگند به فجر و سپید است. سوگند به سپیده، به فجر، به فجر صادق، به هر طلوع، به هر آغاز، به هر امید، به هر حرکت و به هر شکفتن. اگر انسان بخواهد مسیر خود را به سوی نور آغاز کند، باید وارد منزل بیداری شود و سیدالشهدا (علیه الصلاه والسلام) و قیام و شخصیت و نور آن حضرت، بهترین کمک و یار برای این است که انسان وارد منزل یقظه و بیداری و آغاز و حرکت شود. کاری که سیدالشهدا (علیه الصلاه والسلام) انجام داد، از نظر فلسفه تاریخ و جریان عمومی تاریخ بشریت، یک فجر آفرینی بود و قیام آن حضرت یک سپیده و یک فجر یا آغاز است؛ آغازی که برای اقوام و جوامع مختلف الهام بخش است. بر اساس قیام و نقشه راهی که آن حضرت در دسترس همه‌ی آزادگان قرار دادند، ان شاء الله اقوام و ملت‌ها بیدار شوند، به خود بیایند، دست و پای خود را از زنجیر ظلم و ستم و استبداد و استعمار و کفر و شرک و نفاق باز کنند و در آسمان عزت و شرف و کرامت و بزرگی و معنویت و توحید و اخلاق و فضیلت پرواز کنند و رشد داشته باشند. ضمناً بر اساس قاعده قرآنی به ما این بشارت را می‌دهد که این فجر و این آغاز، ان شاء الله

به طلوع کامل خورشید حقیقت منجر خواهد شد. در فجر فرج است و فجر آغاز و اوجی دارد. آغازش با قیام حسین (علیه الصلاه والسلام) است؛ البته بعد از بعثت عظمای حضرت خاتم. می‌رفت تا زحمت آن بزرگوار به بیراهه برود و زحماتش نابود شود و از دست رود با آن انحرافی که در لفافه‌ی نفاق پیدا شده بود. امام حسین (علیه الصلاه والسلام) امید و حیات را به اسلام و دل‌های مؤمنان برگرداند و پس از این، نور الهی خواهد درخشید. حرکت آن حضرت برای همه‌ی ملت‌های عالم چراغ راهنما، امیدبخش، حیات‌آفرین و حرکت‌آفرین است. از آن زمان که این قیام رخ داد تاکنون، بعد از این همه قرن که پشت سر گذاشته شده است، در سراسر عالم ملت‌های آزادی‌خواه جهان از سیدالشهدا (علیه الصلاه والسلام) الهام می‌گیرند و فقط به مسلمانان اختصاص ندارد. این راه نجات، رهایی، عزت، کرامت و همان چیزی است که بشریت حقیقتاً تشنه آن است. امام حسین (علیه‌السلام) راه را نشان داد، الگو ارائه کرد، منطق ارائه کرد، برایش قاعده و سبک و روش ارائه کرد. کاری که امام حسین(ع) کرد، چنین کاری است. علاوه بر اینکه سد را شکست. امام راحل و عظیم الشان در جریان انقلاب اسلامی که یکی از معجزات و کرامات حسینی در عصر ما محسوب می‌شود، با تکیه بر همین منطق و با همراهی یک ملت وفادار که به عنایت سیدالشهدا (علیه الصلاه والسلام) بیدار شده بودند، ملت ایران را آزاد کرد.

جمله مشهور «خون بر شمشیر پیروز است» یک جمله است، ولی منطق حسینی برای رسیدن به نجات و آزادی است.

ذخایر عظیم بصیرت، معرفت، معنویت، فهم، ژرف‌نگاری و عمق‌یابی در سلوک حسینی دهگانه اتفاق می‌افتد. چنین دهه‌ای را در سپیده انقلاب اسلامی مان تجربه کردیم. دهه مبارکه فجر دهه‌ای است برای

پخته شدن، فهم، انسجام، سازماندهی، خودیابی، خودشناسی و اکتشاف تا به نقطه رهایی برسد. «لیال عشر» چنین اقدامی برای بشریت دارد و دست ما از جهت مصداق یابی باز است. هر دهه‌ای که چنین سهمی در بیداری، رشد، آزادی از دلبستگی‌های مادی، ولی‌شناسی، شناخت حقیقت و حق و افزایش بصیرت داشته باشد، مصداق این آیه است.

رابطه انقلاب ما با نهضت امام حسین(ع)

اسلام جلوه‌ها و ابعاد گوناگونی دارد و در مجموع نظامی به هم پیوسته برای تجلی دادن همه شئون یک انسان راستین است؛ اما به طور خاص، هر یک از امامان و رهبران و پیشوایان ما، اسوه یکی از ابعاد برجسته اسلام هستند مقتدا و شهید و گواه برای ما و برای مسلمانانی که می‌خواهند راه و رسم اسلام را در عمل و در شیوه و در اقدام امامانشان بیابند و لمس کنند و پیروی نمایند.

واژگونه جلوه دادن حقیقت قیام امام حسین(ع)

حسین بن علی(ع) را با خون، با مبارزه، با انقلاب و با شهادت عجین می‌یابیم. یعنی باید گفت مظهر جهاد، مظهر شهادت، مظهر حرکت و نهضت و پرخاش و خشم انقلابی و الهی السلام، حسین بن علی(ع) است. طاغوت و طاغوتیان و همه عمال بیگانه می‌خواستند عنصر اسلام را در درون امت ما به صورتی پوسیده، رخت آور و مسخ شده درآورند.

بسیاری از سرمایه‌های عظیم معنوی، اجتماعی و اسلامی ما را در بین جامعه ما آنچنان کوچک و محدود و واژگونه جلوه دادند که روح و حقیقتش تهی شد و تنها قالبی بسیار مسخ شده از آن بر جای ماند. امام حسین(ع) که درس عدالت، مبارزه، ایستادگی و

مقاوت می داد، در جامعه و در امت ما، او و یاران و خاندانش به تدریج به صورت مظهري از ضعف در آمده بودند، بطوریکه به تدریج عاشوراها و مجالس عزاداری در بین ما شیعیان نه تنها شورانگیز بیدارکننده و تحرک آفرین نبود بلکه متأسفانه به صورتی سرد کننده و رخوت انگیز و ضعف آور و زیون پرور منعکس شده بود. دشمن می خواست همه سرمایه های ارزشمند را از ما بگیرد و آن ها را مسخ کند تا ما محروم شویم و نتوانیم با تکیه به آن ها راهمان و راه حق اسلام را ادامه دهیم.

امام حسین(ع) مظهر خشم خدا در برابر مفسدان

امام حسین(ع) در زندگی اش، حتی قبل از آنکه ماجرای کربلا را آغاز کند، مظهر خشم خدا در برابر ظالمان بود. معاویه در یک نامه، به خیال خود، امام حسین(ع) را نصیحت کرد که: گویا شنیده ام با این و آن رابطه برقرار کرده ای، کسانی با تو آمد و شد دارند و گویا خیال فتنه انگیزی و ایجاد تفرقه در بین امت اسلام داری.

من تو را بیم می دهم از آنکه مبدا خود را در فتنه گرفتار سازی و دست به تفرقه افکنی در بین امت اسلامی بزنی! در این نامه به چهره نصیحت گر اندرز گوی با حسین بن علی(ع) وارد صحنه شده بود؛ با عوام فریبی و با ظاهری آراسته حضرت را دعوت به آرامش و حفظ امنیت و جلوگیری از اخلال و تفرقه اندازی می کند و درخواست ایجاد یک محیط امن و از این قبیل توصیه ها را در نامه اش دارد. اما آن حضرت در پاسخ نامه فرازهایی تند و روشنگر در پاسخ معاویه فرمود. از جمله این بود که فرمود تو به من گفته بودی که من خود را در فتنه نیفکنم و گرفتار فتنه نکنم در

حالی که ریشه فته تو هستی و اصلا مظهر فتنه و سرچشمه فساد تو هستی. تو گفته ای که من به فکر در افتادن با تو نباشم، من می ترسم اگر چنانچه به این فکر نباشم مسئول باشم.

اگر من در فکر مبارزه با تو نباشم در پیشگاه خدا احساس نافرمانی و عصیان می کنم. مگر تو نبودی که حجرین عدی و یاران دلاور و مبارزش را که جز حق نمی گفتند شهید کردی؟ مگر تو نبودی که فرمان دادی هر کس بر دین علی(ع) است او را از حکومت عزل و برکنار کنند و حقی را بگیرند و حقوقش را قطع کنند؟ مگر دین علی(ع) جز دین خداست؟ مگر دین علی(ع) جز دین محمد (ص) و جز دین قرآن است؟ تو با حق در افتادی.

آنچنان تند در این نامه معاویه را مورد پرخاش و هجوم قرار داد که از همان ابتدا پیدا بود که حسین بن علی(ع) سر ناسازگاری با طاغوت و با ظلم را دارد.

وقتی معاویه علی رغم قرار دادی که با امام حسین(ع) بسته و بنا بود که به جای خودش کسی را به عنوان جانشین تعیین نکند اما فرزند نابکارش یزید را به عنوان جانشین تعیین کرد، این یکی از مایه های بر افروختن خشم آن حضرت بود. برای اینکه دید با این بدعت بزرگی که معاویه گذارده است و می خواهد خلافت را در خاندانش موروثی کند، «و علی الاسلام السلام» اگر خلفای پیشین بناحق بر مسند خلافت تکیه زده بودند، اما این امید بود که بعد از آنکه آن خلیفه رفت لااقل مردم دخالت کنند و بتوانند از راههایی وارد شوند و کسی را که صالح است بیابند و یا به سراغ اما راستینشان و خلیفه واقعی پیامبر بروند و او را انتخاب کنند.

اما وقتی بنا شد که خلافت در خانواده ای موروثی باشد و حکومت دست به دست در یک فامیل بگردد، دیگر بعد از آن تدبیر از دست

مردم و از دست اسلام و قرآن و از دست همه خارج می شود و تمام قدرت اسلام و قدرت امت در یک فامیل و در یک خاندان متمرکز می گردد.

این مقدمه مرحله جدید پرخاش و موضع گیری تند حسین بن علی(ع) در برابر خلافت خاندان بنی امیه بود.

معاویه مرد و یزید بر حسب وصیت غیر قانونی و خلافت پیمان او به جای معاویه نشست. یزید به عمال و مأموران در سراسر سرزمینهای اسلامی دستور داد که از مردم بیعت بگیرند و ضمنا به عاملش در مدینه دستور داد که از امام حسین(ع) هم بیعت بگیرد. از اینجا نطفه حادثه کربلا بسته شد. بیعت با یزید یعنی تسلیم و پیمان سازش و همکاری در برابر طاغوت. او بیعت را بر حسین بن علی(ع) عرضه کرد و حضرت هم امتناع فرمود. عرصه بر حسین(ع) تنگ شد و مقدمات قیام و انقلاب را علیه خاندان بنی امیه فراهم کرد.

حسین بن علی(ع) مدینه را ترک کرد و به مکه آمد تا در مکه که محل عبور و مرور قبایل است و از همه اقوام و ملت های اسلامی از گوشه و کنار کشور پهناور اسلام بدانجا می آیند و ضمنا خانه امن الهی و حرم خداست بتواند با نمایندگان مردم برای بیدار ساختن و ارشاد و برانگیختن آنها و زنده کردن احساسات آنها علیه دستگاه بنی امیه تماس فراوان بگیرد و از همانجا هم نامه نوشتن و نماینده فرستادن را به سوی کوفه آغاز کرد.

کوفه مرکز قسمت عمده ای از کشور پهناور اسلام بود و ایران هم وابسته به کوفه بود و مردم هم با سابقه ای که از حکومت علی بن ابی طالب(ع) داشتند، آشناتر با برنامه های علی(ع) و خاندان او و نزدیکتر به اظهار وفاداری و همکاری با حسین بن

علی(ع) بودند. بنابر این، اقدامات خود را برای ارشاد مردم کوفه و فراهم ساختن مقدمات و بسیج یک نیروی مخفی در سراسر این شهر علیه دستگاه ظلم و طغیان بنی امیه شروع کرد. لذا از یک طرف مشغول ارشاد مردم شد، یعنی مرتب حسین بن علی(ع) برای قبایل و افراد و نمایندگان مردم که از گوشه و کنار مملکت می‌آیند سخنرانی می‌کند، بحث می‌کند، پیام می‌فرستد، نامه می‌نویسد و از طرف دیگر هم مرکزی را که مساعدترین مکان برای آماده ساختن مردم علیه دستگاه بنی امیه است، برای اجتماع مردم و همبستگی آن‌ها و فراهم کردن مقدمات انقلاب، آماده می‌کند.

بعد آن نامه معروف را خطاب به علما نوشت و سخنی را که درباره علمایی که در آن روز با دستگاه طاغوت ساخته بودند بیان فرمود؛ علمایی که با زندگی دنیایی و با همان عیش و عشرت، تفاخر و منافع و مطامع خودشان ساخته بودند. آنچنان نامه حضرت این علمای سوء را که دربار خلافت ساخته بودند و تند و آتشین منقلب ساخت که همان نامه برای ما و برای روحانیت ما و برای حرکت علمای بیدار و انقلابی ما یک انگیزه و برنامه یک حرکت بود. اگر یادتان نرفته باشد و در گرما گرم نبرد ملت ما با طاغوت و فرمانی که امام پشت سرهم برای بیداری علمای حوزه های علمیه و همه علمای کشور صادر می‌کرد، گاهی هم به همین نامه حسین بن علیه(ع) استشهاد می‌شد و همین نامه را بعضی از افراد انقلابی مومن به انقلاب ترجمه و پخش کردند که چگونه حسین بن علی(ع) می‌فرماید وظایف روحانیان و دانشمندان و علمای اسلام برای یاری اسلام سنگین است.

بنابر این نامه می نویسد، بیانیه صادر می کند، سخنرانی می کند، تماسهای خصوصی می گیرد، نماینده و مأمور می فرستد، با نمایندگان مردم که از گوشه و کنار می آیند صحبت می کند و اعمال انقلابی تند زیر برده و علنی پرخاشگرانه علیه دستگاه سلطه گر بنی امیه یکی پس از دیگری از حسین بن علی(ع) صادر می شود و دقیقاً درس انقلاب و حرکت تند اجتماعی علیه دستگاه ظلم حاکم و علیه دستگاه استبداد حاکم را برای همیشه به تاریخ میآموزد.

چرا این روابط، این خطابه ها، این نامه ها، این پیامها، این تماسها، سالیان دراز بر منابر و در مجالس روضه خوانی برای ما تکرار نمی شد؟ و چرا ما با حسین بن علی طرفدار اسلام و انقلابی عدالت دوست آزادیخواه مبارز با ظلم که انواع نقشه ها و راهها را برای بسیج مردم و ارشاد آنان و منفجر کردن جامعه علیه قدرت سلطه گر حاکم می پیمود، آشنا نمی شدیم؟ چرا که حضرت را آن گونه که باید به ما معرفی نمی کردند؟ با همه این مقدمات، حسین بن(ع) آماده حرکت به جانب کوفه شد.

نزدیکانش آمدند و به او گفتند آقا! این سفر خطر دارد، دشمن قوی است، مردم کوفه هم معلوم نیست وفا کنند، کجا می روید؟ فرمود: ارید ان امر بالمعروف و إنهی عن المنکر.

می روم تا امر به معرو و نهی از منکر کنم.

در آن پیامش در جملاتی بیان فرمود: مگر نشنیده اید که جدم پیامبر فرمود:

من رأی سلطانا جاراً مستحلاً لحرم الله ناکثاً لعهدالله، مخالفاً لسنه رسول الله صلی الله علیه و آله، یعمل فی عبادالل بالاثم و العدوان، فلم یعیر علیه بفعل و لا قول، کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله.

هر کس ببیند که سلطان ستمگری در بین مردم حدود خدا را پایمال کرده است، به مردم ظلم می کند، منکر را احیا و معروف را لگدمال کرده است، حاکم ضد دین و ضد عدالتی بر مردم مسلط است و ساکت بنشیند و در برابرش حرکت و قیام نکند، برد خداست که آن شخص ساکت و سازشکار را به همان درکی ببرد که آن سلطان ستمگر را می برد و همانجا جای دهد که آن سلطان خائن را جای می دهد.

فرمود: من وظیفه دارم، باید بروم و بگویم و مبارزه کنم.

وان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیما سیوف خذینی.

اگر دین جدم پیامبر جز با قتل و شهادت من مستقر نمی گردد، پس ای شمشیرها مرا در بر گیرید.

مرا از مرگ می ترسانید؟ از شهادت می ترسانید؟ به قول امام و رهبرمان همین شهادتها و همین خون شهید است که از هر قطره اش یک مبارز مسلمان انقلابی می روید و زنده می شود و بر می خیزد.

حسین بن علی(ع) آنکه در بین راه خبر شهادت مسلم بن عقیل و خبر شورش مردم کوفه و بی وفایی آنها و خبر بسیج عمومی دشمن را شنید ولی معذالک به قلب سپاه دشمن زد و پرخاش و تعرض و مبارزه و مجاهده خود را انجام داد و هر صحنه اش، از هر عزیزی که بر خاک افتاد، از جوانش، از کودک شیر خوارش و از هر عزیزی که از او بازماند این پرچم پر افتخار را در اهتزاز نگاه داشت و پیام شهادت را به بسیاری از مناطق اسلامی آن روز رسانید. زینبش، ام کلثومش و همه عزیزانش به صورت الگوها و سنبهها و نمونه های عظیم مجاهده و انقلاب و مبارزه و حق خواهی و

عدالت طلبی درآمدند، برای همیشه تاریخ باقی ماندند و جاودانه اسلام و دین و قرآنمان شدند.

امام خمینی، احیا کننده نهضت امام حسین(ع)

امام خمینی عاشورا را زنده کرد و حسین بن علی(ع) را از آن زوایای تاریک تاریخ که گردو غبار رفتار ناهنجارمان در طول قرون، چهره تابناکش را پشت ابرهای تیره مخفی ساخته بود، وارد صحنه کرد. به خاطر دارید هفده سال قبل بود که ناگهان عاشورا رنگ دیگری به خود گرفت. در عاشورای دو روز قبل از پانزده خرداد سال چهل دو، جملات نوحه گری و سینه زنی همه ساله، در آن سال ناگهان به شعارهای تند علیه طاغوت زمان، علیه ظلم و ستمگری تبدیل شد و دیدیم همان هیئتهای متفرق که در گوشه و کنار محلات همه ساله بیرون میآمدند و به سرو سینه خودشان می زدند، اما دشمن بر آنها مسلط بود و هیچگاه مشتشان را در برابر دشمن پرخاشکشان گره نمی کردند و همیشه به سر خودشان می زدند، در آن سال ناگهان این چهره های خشمگین، مردم حسینی مشتتهایشان را در برابر کاخ مرمر به سوی دشمن ستمگر خود گره کردند و حرکت دادند و آن شعار معروف را سر دادند که: «خمینی خمینی خدا نگهدار تو، بمیرد بمیرد این دشمن خونخوار تو».

همان نیروهایی که سالیان دراز بر باد می رفتند و این سرمایه های عظیم نابود می شد و کسی خبر نداشت که چگونه این نیروهای عظیم در بطن جامعه شیعه و در بطن جامعه اسلامی وجود دارد، ناگهان این نیروها بالا آمد و به صورت یک موج و یک اعتراض شد و به صورت یکپارچه گره شد و دشمن را لرزاند. لذا رهبر را در

شب دوازدهم محرم که همان شب پانزده خرداد بود دستگیر کردند و روز بعد مردم تظاهرات عظیمی بر پا کردند و دشمن هم حمله شدید و کشتار فجیع و سهمگین و وحشیانه ای به راه انداخت.

آن روز عده ای می گفتند این حرکتها برای چیست؟ این مشت به سندان کوبیدن است؛ ما با دست تھی در برابر چه کسی مقاومت کنیم؟ برویم باز هم برگردیم به گوشه مساجد و تکیه های خودمان و همانجا زمزمه کنیم و توسل داشته باشیم، همین و همین. چرا بیرون آمدیم و چرا مبارزه و پرخاش کردیم؟ عده ای بنا کردند سمپاشی کردن. شاید درست مثل سمپاشی که بعد از شهادت حسین بن علی (ع) می کردند. عده ای از مردم هم که ظاهرا مسلمان بودند اما روح اسلامی در شریان آن ها جریان نداشت، آن ها هم می گفتند چرا حسین بن علی (ع) رفت؟ و چرا فرزندان و یاران خود را را به کشتن داد؟ مگر توانست با هفتاد و دو نفر در برابر آن خیل عظیم دشمن ایستادگی کند؟ اما نمی دانستند از همان روزی که خون حسین بن علی (ع) بر سرزمین کربلا ریخت پایه حکومت طاغوت یزید و خاندان آن حضرت ایستاده بودند و می دیدند که زینب بالای سر برادرش آمده و با او زمزمه می کند، منقلب شدند و آن دگرگونی روحی و شرمندگی آغاز شد، آن رخنه در صفوف دشمن و طاغوت آغاز شد. بعد قدم به قدم، هر کلامی که زینب می گفت، ام کلثوم می گفت، امام سجاد مسجد شام می فرمود و نیز گریه ها و عزاداریها و خطبه های آن ها حامل پیامی بود که این قطرات خون شهیدان را بر سر و روی مردم مرده و خواب آلوده عصرشان پاشید و خون شهید در رگ و پوست این امت به جریان افتاد و چیزی نگذشت که موج این حرکت به تدریج دودمان بنی امیه را بر باد داد.

مردم ما هم به دنبال شهادتی که داده بودند، مرتب این طرف و آن طرف تظاهرات بود، کشتار بود، دژخیمان حمله می کردند و عده ای نگران بودند که آیا محرم چه خواهد شد؟ و آیا امام درباره محرم چه دستوری خواهند داد؟ چند روزی به محرم مانده بود که بیانیه امام صادر شد. امام در این بیانیه فرمود:

محرم ماه پیروزی خون بر شمشیر است. مو بر بدنها راست شد که:

امام چه فکری برای این مردم کرده است؟ چگونه می خواهد مردم را جلوی گلوله بفرستد؟ می خواهد در ماه محرم سیل خون به راه بیندازد؟ به دنبال این بیان امام و بسیج او، چگونه جلسات ما پرشکوه، پر حرارت و پر تپش و چقدر جالب بر پا شد؛ در تاسوعا و عاشورا چه راه پیمایی عظیم و اجتماع با شکوهی بر پا شد؛ در میان حمله دشمن و در قلب توطئه دشمن در سراسر کشور، میلیونها نفر به راه افتادند: همه یکپارچه و همه با یک شعار و با یک پیام و همه در یک قیام. بخوبی ملموس و محسوس بود که چگونه عاشورا و تاسوعا سرنوشت ساز است. پشت دشمن را لرزاند، پشت ابرقدرتهای پشتوانه استبداد را هم لرزاند. بالاخره معلوم شد که حسین بن علی(ع) رهبر عظیم الشان عدالت گستر و انقلابی اسلام چگونه الهام داد و چگونه جامعه را بسیج کرد. آری، نهضت ما بیش از هر چیز از حادثه کربلا جان گرفت و از آنجا مایه گرفت و تغذیه و هدایت شد.

اگر تاریخ دقیق انقلاب و نهضت را از سال ۴۲ و مخصوصا یکی دو سال اخیر بنویسند و مجموع شعارها و حرکتها و مراکزی که از آنجا حرکت شد و مردمی که حرکت کردند و کشته دادند، تمام اینها واقعه نگاری شود، بخوبی احساس خواهیم کرد که چگونه

بیش از همه حادثه کربلا سرمشق و راهگشا و الهام بخش ما به سوی پیروزی بود و به هر حال به یاری خدا و با اعتماد بر او، با همبستگی همه مردم مسلمان بر دشمن پیروز شدند.

فصل سوم

امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)

امام خمینی (ره)، شخصیتی بی نظیر

خداوند تبارک و تعالی اراده کرد تا یک بار دیگر پس از قرن‌ها، بشریت، دورنمایی از حقیقت انسان کامل را تجربه کند. این شخصیت عظیم‌القدر و بی‌نظیر پس از سلسله‌ی معصومین و انبیاء، خمینی کبیر، از معجزات اسلام، قرآن و امام عصر (علیه‌السلام) است. او کسی بود که توانست با آن کل ارتباط بگیرد و جزء معدود شخصیت‌هایی است که قرآن کریم با کلیت خود بر قلب مقدسش طلوع کرد و این کشف تام برای او رخ داد. این مسئله، برای مردمان زمان ما خیلی عجیب نیست؛ چراکه شاهد هستند که آن شخصیت بزرگ، مبدأ عصر و تاریخی جدید شد که تا ظهور به نام او شناخته می‌شود و این عصر را با او می‌شناسند. همه‌ی ما خمینیون هستیم و ان‌شاءالله باشیم. آن‌ها که با این مرام و طرز تفکر همراه باشند، با او شناخته می‌شوند و او که شخصیتی عظیم و عارف و عامل است، پرچم‌دار بخش اخیر عصر غیبت است.

اگر انسان بخواهد امام راحل را بشناسد، راهی جز قرآن ندارد و رهبر عزیزمان این کار را کرده است. امام ولیده‌ی قرآن کریم است و از رحم قرآن کریم متولد شده است. آقا در اولین سالگرد رحلت امام، پیام چهل صفحه‌ای دارند که خاص، خواندنی و متفاوت است؛ حتماً به آن رجوع کنید و آن را بخوانید. ایشان در آن پیام از قرآن کریم وام می‌گیرد و می‌گوید: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»^{۱۶} مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی‌دارد و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیرورو می‌شود، می‌هراسند». در سیر آن پیام نورانی، چند بار دیگر نیز به قرآن کریم مراجعه کردند.

عصر خمینی (ره)

واقعاً امام کلمه‌الله و آیت‌الله بود؛ رضوان خدا بر او باد. امام مانند یک روح بود که در پیکره‌ی خواب بی‌جان مندرسی دمیده شد و این خفته را بیدار کرد و ایران عزیز ما با وجود نازنین او، آن قومی شد که قرآن کریم از آمدنشان بشارت داده بود. به قوم صدر اسلام گفته شده بود: «فَسَوْفَ» یعنی رویشی خواهد بود، اما طول خواهد کشید. این قوم با این امام تعریف می‌شود و شناسه‌اش این است که او را قوم خمینی و امت خمینی می‌نامند.

این عصر تا ظهور با نام خمینی نامیده می‌شود. این تحول، بیداری و انرژی که او پشت سر این نهضت گذاشت، ان‌شاءالله این نهضت را تا آستانه‌ی ظهور می‌برد و این نیز ساخته و پرداخته‌ی حضرت حجت بن الحسن العسکری (علیه‌السلام) است.



امام خمینی یک مربی کامل است که زمان خواهد برد تا شناخته شود، یعنی حضرت شاه‌آبادی، خضر راه شد تا اسرار را به او بگوید و این موسی با ید بیضای خود تجلی کند و به مصاف فرعون و فرعونیان برود. حکایت، حکایت یک رژیم استبدادی بالای سر یک ملت نبود. این مرد چنان ضربه زد که تمام جریان استکبار سیلی خوردند.

تأثیر شخصیت امام راحل در پیروزی انقلاب

انقلاب ما با رهبری یک شخصیت الهی و بر اساس ارزش‌های الهی شکل گرفت. آن شخصیت الهی عمیقاً خدا را باور داشت. امام عزیز ما نه فقط در واجبات و محرّمات، بلکه در مستحبات و مکروهات، گوی سبقت را از دیگران ربوده و زندگی خود را کاملاً بر اساس خواست خدا بنا نهاده بود. بزرگی امام، استواری و نفوذ کلمه‌ی او به ایمان و توکلش برمی‌گردد. اگر تمام قدرت‌های عالم جمع شوند و در برابر چنین شخصیتی بایستند، هیچ ترسی به او راه پیدا نمی‌کند. امام همان اوائل انقلاب فرمودند: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند». زمانی ایشان این جمله را گفتند که قوای مسلح، نیروهای نظامی و توان دفاعی حداقلی داشتیم و از نظر سیاسی و بین‌المللی در آغاز راه بودیم. من شنیدم که آمریکایی‌ها گروه‌های روان‌شناسی به کار گرفته و این قسمت از سخنان امام عزیز را به تحلیل و بررسی‌های روان‌شناسی بر اساس چهره و صوت گذاشته‌اند تا ببینند این سخنان در شرایط هیجانی گفته شده یا خیر! حاصل بررسی‌ها این بود که این آقا در کمال آرامش و در اوج اطمینان و از عمق وجود این جمله را گفته است.

چنین کاری از چه کسی برمی‌آید؟ چه کسی می‌تواند وجدان خفته‌ی یک ملت را بیدار کند؟ چه کسی می‌تواند ملتی را که همه‌ی ظرفیت‌هایش را کد است و عقب‌نگه داشته شده است، به حرکت درآورد؟ این ملت از کاروان پیشرفت به شدت عقب‌نگه داشته شده بود.

انقلاب اسلامی ما حاصل چنین نفس قدسی است. ملت ما آمادگی، سرمایه و ریشه‌هایی داشت که کمک کرد تا در خرداد ۱۳۴۲ و قبل از آن، بیداری شروع شد و در نهایت، در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید.

زندگی در چنین عصر و روزگاری، بشارتی بزرگ است. خوش به سعادت شما! ملت عزیز ما بیدار شد و از همان روز، یاری خداوند شامل حال او شد. مردم ما حاضر شدند برای آرمان‌های بزرگ جان بدهند و ۳۶ هزار دانش‌آموز شهید، نشانه‌ی صدق و پایمردی آنان است.

تفاوت امام خمینی (ره) با سایر علما

در تاریخ، بسیاری از بزرگان امر به معروف و نهی از منکر را در دستور کار خود داشته‌اند، اما امام با آنها یک تفاوت اساسی داشت؛ در مورد منکر، سراغ ام منکرات و در مورد معروف، سراغ مادر همه‌ی معروف‌ها رفت. از نگاه قرآن کریم، مادر همه‌ی منکرات، طاغوت است و مادر همه‌ی معروف‌ها، ولایت الهی. اگر جامعه‌ای تحت سیطره‌ی طاغوت باشد، استعدادهای انسانی، طبیعی، ذخائر و میراث فرهنگی و هر چه دارد، علیه او مصرف می‌شود. در نتیجه استعدادهایش می‌سوزد و امکاناتش از دست می‌رود. این همان چیزی است که ملت ما طی قرن‌ها با تمام وجود لمس کرد و دید که

حاکمیت طاغوت چه بر سر اقتصاد و فرهنگ و سیاست و جامعه می‌آورد.

باید قومی به میدان بیاید و جان و جانان بدهد تا چنین منکری از میان برداشته شود و به جای آن، مادر همه‌ی معروف‌ها مستقر شود. امام راحل عظیم‌الشان، با همراهی ملت این کار بزرگ را انجام داد. بزرگ‌ترین امر به معروف و ناهی از منکر عصر ما، امام راحل مؤسس است که به گردن همه‌ی ما حق حیات دارد.

دو حجت زمانه‌ی ما

یکی از معجزات بزرگ این است که خمینی تکثیر و جوان شد و دوباره به صحنه آمد. شعار «خامنه‌ای، خمینی دیگر است»، نشان‌دهنده‌ی فهم ملت ایران است. شعارهای انقلاب اسلامی، عادی نیست و بر اساس یک کشف است. شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» یک شعار عادی نیست و فهم‌های کلان یک ملت است که به شعار تبدیل شده و بر زبان‌ها جاری گشته است. بچه‌ها در نمایشگاه مدرسه‌ی انقلاب برای من خواندند که پوتین در دیدار با رهبر عزیز و عالی‌قدر گفته است که: من مسیح را ندیدم، اما آنچه را در مورد مسیح خواندم، در چهره‌ی رهبر ایران مشاهده کردم. رهبر عزیز و عالی‌قدرمان نسخه‌ی دوم شخصیت امام هستند و همان شجاعت و صلابت را دارند که به ایمان به مبدأ و معاد برمی‌گردد. بدبخت‌ها در این رؤیا بودند که با رفتن امام، انقلاب از هم می‌پاشد؛ اما ناگهان به خود آمدند و دیدند که همان دست، چنان این‌ها را گرفته است که نفسشان بالا نمی‌آید.

الحمدلله زمانه‌ی ما، زمانه‌ی بسیار خوبی است. وای به حال کسی که در این روزگار زندگی کند، اما با روح این عصر ارتباط نگرفته

باشد. بدانید در عصری که حجت، در آن طلوع خاصی دارد، متناسب با آن بر ما احتجاج می‌شود. بر مردمان زمان ما با امام خمینی احتجاج خواهد شد. او مسیح بود و نفّسش این همه آدم را به اعلا رساند. باید برای شخصیت، اخلاق و همت خودمان حجت درست کنیم. خانواده‌ی شهدا پیش خدای متعال حجت دارند؛ اما ما چه داریم؟! این بیچاره و این کمتر از ذره چه حجتی برای خود دارد؟! باید به حساب خودمان برسیم. حجت با خمینی و خامنه‌ای بر ما تمام شده است.

خدا، آقای آیت‌الله اشتهاردی را رحمت کند که از استادان سرشناس حوزه و از عارفان و سالکان بودند. درعین‌حال، خیلی متواضع بودند. من چند سفر با ایشان همراه بودم و چه فیضی از آن سفرها بردم! جمعی از استادان حوزه و ائمه‌ی جمعه و نمایندگان ولیّ فقیه، در حدود یک هفته با هم بودند. ایشان هم چون از استادان حوزه بودند، تشریف آوردند. گویا کسی در گوش من گفته بود حواست به آقا باشد. ایشان از افرادی بودند که نگاهشان انسان را متوجه می‌ساخت. آیت‌الله اشتهاردی با لهجه‌ی قشنگ خود می‌گفت: «آقای خامنه‌ای نسبت به آقای خمینی، به منزله‌ی جلد دوم کتاب است». شاید منظور ایشان این بوده که با همین آقا به جاهایی خواهیم رسید. این صحبتِ یک فقیه مسلّم سرشناس است که بسیاری از بزرگان فعلی، شاگردان ایشان بوده‌اند.

فصل چهارم

انقلاب‌الامه

نعمت بزرگی که از آن غافل هستیم

سوره‌ی مبارکه‌ی ابراهیم (علیه‌السلام) همیشه و به‌ویژه ایام دهه فجر خواندنی است. خدای متعال در این سوره، یک پیام روشن و فراخوان بزرگ را جلوی چشم همه قرار می‌دهد که بسیار نویدبخش و در عین حال بسیار تهدیدکننده است. خداوند متعال در این آیه که جزء آیات مشهور است، می‌فرماید: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^{۱۷} آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود». ما معمولاً در محاورات عرفی خود، این آیه را درباره‌ی نعمت‌هایی که به کسی رسیده است، استفاده می‌کنیم. البته درست است، اما باید ببینیم آیه در مورد چه نعمتی است و شأن نزول آن چیست.

آیات قرآنی دلالتی فراگیر دارند و این آیه، همه‌ی نعمت‌ها، شکر و کفران‌ها را پوشش می‌دهد؛ اما دانستن شأن نزول آیه، برای فهم دقیق آن خیلی راهگشا است.

سوره‌ی ابراهیم (علیه‌السلام) در مورد مقابله‌ی جناب موسی بن عمران و فرعون است. خدای متعال به موسی (علیه‌السلام) فرمان می‌دهد که: «أَنْ أُخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ؛^{۱۸} قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن».

جالب است که در آیه بعد خدای متعال، بیان می‌دارد که موسی (علیه‌السلام) به قومش گفت: «اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَدْبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ؛^{۱۹} نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می‌داشتند و پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند». بعد از این یادآوری می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛^{۲۰} اگر واقعاً سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود».

وقتی این آیه را در میان آیات قبل و بعدش مشاهده می‌کنیم، متوجه می‌شویم که خدای متعال به چه نعمتی اشاره می‌کند. موضوع، نجات یک ملت از جریان طاغوت و استقرار ولایت الهی است. این همان نعمت بزرگی است که مطرح شده و فراخوان شکر برای آن داده شده است.

۱۸. ابراهیم: ۵.

۱۹. ابراهیم: ۶.

۲۰. ابراهیم: ۷.

ما در معنا کردن آیه، اشتباه داریم و می‌گوییم: «شکر نعمت، نعمت افزون کند؛ کفر، نعمت از کفت بیرون کند». این اثر قطعاً هست؛ اما آیه بیش از این را بیان می‌کند و می‌فرماید: «لَا زِيْدَنَّكُمْ»؛ یعنی پروردگار شما اعلام می‌کند اگر شکر کنید، خود من خدا، شما را بزرگ می‌کنم. شخصیت شاکر از برکت شکر توسعه می‌یابد و این خیلی فراتر از گسترش نعمت است. در نقطه‌ی مقابل هم فرمود: اگر گرفتار کفران نعمت شوید، عذاب من شدید است و تعارفی در کار نیست. عذاب شدید فقط گرفته شدن نعمت نیست. همان‌طور که در شکر، شاکر بزرگ و رفیع و سعادتمند می‌شود، در مورد کفران، کسی که نعمت را زیر پا گذاشته، مخاطب عذاب قرار می‌گیرد.

ما آیه را بد معنا می‌کنیم و می‌گوییم ناشکری باعث رفتن نعمت و شکر باعث اضافه شدن آن است؛ اما در واقع اگر شکر کنیم، خدای متعال به وجود، فکر، روح، جان، شخصیت و خرد تو توسعه می‌دهد. چنانچه کفران باشد، خود کافر مورد عذاب قرار می‌گیرد و ذلیل، کوچک و حقیر می‌شود.

خواهش من از برادران و خواهران عزیز این است که یک بار دیگر، در اولین فرصت، به این سوره‌ی مبارکه مراجعه و این آیات را تلاوت کنند. ضمناً باید گفت: تذکر به «ایام الله»، زمینه‌ساز شکر است. «ایام الله» روزهایی است که جریان طاغوتی حاکم از صحنه خارج می‌شود و با سرمایه‌گذاری مردم و با محوریت ولیّ خدا، استقرار نظام الهی صورت می‌گیرد.

باید در این‌ها تدبیر داشت. آیات قرآن همیشه تازه و تنوری است و همین الان که آن‌ها را تلاوت می‌کنیم، با ما صحبت می‌کنند. مخاطب این آیه در مورد دهه‌ی مبارکه‌ی فجر، همه‌ی ما هستیم.

امیدواریم خدای متعال، جامعه‌ی ما را جزء شاکران این نعمت بزرگ قرار دهد.

ایرانیان قوم برگزیده خداوند

پس از نازل شدن آیه «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینہ فسوف یتبى اللہ بقوم یرحبہم و یرحبونہ اذلہ علی المؤمنین اعزہ علی الکافرین یجاہدون فی سبیل اللہ و لا یخافون لومہ لائم ذلک فضل اللہ یؤتیه من یشاء و اللہ واسع علیہ»^{۲۱} ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. این فضل خدا است. آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر دانا است»، اصحاب از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پرسیدند: این‌ها چه کسانی هستند؟ حضرت دست بر شانه سلمان فارسی گذاشتند و فرمودند: «لو کان الدین معلقاً بالثریا لتناولہ رجالٌ من فارس»^{۲۲} اگر دین به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان‌ها قرار گیرد، مردانی از فارس [ایران] آن را در اختیار خواهند گرفت». هنگام نزول آیه «و آخرین منهم لما یلحقوا بہم و هو العزیز الحکیم»^{۲۳} و [نیز بر جماعت‌هایی] دیگر از ایشان که هنوز به آن‌ها نپیوسته‌اند و او است ارجمند سنجیده‌کار» نیز همین اتفاق افتاد.

۲۱. مائده: ۵۴.

۲۲. المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۵ صفحه ۳۸۸.

۲۳. جمعه: ۲۸.

باز پیامبر عزیز ما دست روی شانه سلمان گذاشتند و سخن از ایران به میان می‌آوردند و اینکه ایرانیان و اهالی فارس جماعتی بلندنظر و بلندهمتند که اگر دین و ایمان در کهکشان‌ها هم باشد، آن را به دست خواهند آورد.

۲۲ بهمن در اوج حرکت اسلامی و الهی در کشور ما، در حقیقت از راه رسیدن همان کسانی است که پیامبر عزیز ما منتظر آمدن آن‌ها بود که از راه برسند. فراخوان خداوند در آیه «اِسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحِیْیْکُمْ»^{۲۴} چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید» بی‌پاسخ مانده بود. در طول قرن‌ها مؤمنان کم نبودند؛ علما و بزرگان رنج‌ها بردند و زحمت‌ها کشیدند؛ اما این آیه دعوت به شکل‌گیری نظام اسلامی، جامعه متحد، با حاکمیت و ولایت الهی و پرچم اسلام بود. این، بی‌پاسخ مانده بود و نشانی جماعتی که می‌آیند و این کار را می‌کنند، پیامبر عزیز ما با سلمان داد.

این تعبیر بسیار زیبا و شوق‌انگیز است و نه تنها درباره ایمان، بلکه حضرت در جمله دیگری باز به سلمان اشاره کردند و فرمودند: «لَوْ کَانَ الْعِلْمُ مَنْوُطًا بِالثَّرِیَّا لَتَنَآوَلَهُ رِجَالٌ مِّنْ فَارِسٍ؛ اگر دین به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان‌ها قرار گیرد، مردانی از فارس [ایران] آن را در اختیار خواهند گرفت».

ویژگی‌های قوم برگزیده‌ی خداوند

این‌ها چه قوم و گروهی هستند که وقتی از راه برسند، پرچم دین خدا برافراشته خواهد شد و زمینه برای ظهور حجت خدا فراهم می‌شود؟ کسانی در مورد بشارت همین آیه‌ی کریمه، از این قوم

۲۴. انفال: ۲۴.

پرسیدند و پیامبر عزیز برای این قوم، نشانه‌هایی را ذکر کردند. پیامبر دست بر شانه‌ی سلمان گذاشتند و فرمودند: سلمان، نشانه‌ی آن قومی است که بشارت آمدنشان داده شد.^{۲۵} این‌ها همشهری‌های سلمان و از دیار فارس هستند. در جاهای دیگر نیز سخن از این قوم سربلند به میان آمد و از همان زمان، اهالی حجاز، نسبت به این قوم حسادت ورزیدند. در جای دیگری حضرت فرمودند: «لَوْ كَانَ الدِّينُ عِنْدَ الثَّرِيَا لَذَهَبَ بِهِ رَجُلٌ مِّنْ فَارِسٍ أَوْ قَالَ مِّنْ أَبْنَاءِ فَارِسٍ حَتَّى يَتَنَاولَهُ»^{۲۶}. این روایت با تعبیر ایمان و علم هم آمده است. اگر دین یا ایمان یا دانش در ثریا باشد، مردانی مرد، از فارس بخواهند خاست و آن را به دست خواهند آورد. این فضل خدا است که به هر کس بخواهد می‌دهد و البته به کسانی عطا می‌شود که از خود لیاقت نشان دهند.

۱. رابطه‌ی عاشقانه با خداوند

این جماعت چه ویژگی‌هایی دارند که به واسطه‌ی آن افتخار زمینه‌سازی برای ظهور حجت خدا و اقامه‌ی عدل الهی را پیدا می‌کنند؟ ویژگی اولشان این است که رابطه‌شان با خدا، محبانه و عاشقانه است؛ هم آن‌ها خدا را دوست دارند و هم خدای متعال آن‌ها را دوست دارد. خدای متعال آن‌ها را دوست دارد، چون اهل توحید، توکل، صبر و جهاد هستند. خود خدای متعال فرموده است که متوکلان و صابران و مجاهدان را دوست دارد.^{۲۷} آن‌ها هم خدای متعال را دوست دارند و عاشق حق هستند و دوستی‌شان با خدای متعال، بنیان سرمایه‌گذاری آنان برای دین خدا است.

۲۵. ر.ک: تفسیر مجمع البیان و نمونه، ذیل آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی مائده.

۲۶. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۹۱.

۲۷. ر.ک: آل عمران: ۱۵۹؛ همان: ۱۴۶؛ الصف: ۴.



اینان در مکتب امیرالمؤمنین(ع) و محضر سیدالشهدا(ع) تربیت شده‌اند و دوست‌دارِ حسین و حسینی هستند. رابطه‌ی حسین بن علی(ع) و اصحابش با خدای متعال، عارفانه و عاشقانه بود و حاضر بودند همه‌ی سختی‌ها را در راه خدای متعال بپذیرند و جان و جانان را در این مسیر تقدیم کنند. این جماعتی که از راه می‌رسند، نشانه‌هایی از حسین بن علی(ع) و اصحاب و انصارش دارند. پیامبر اسلام (ص) فرمود: «أَحَبُّ اللَّهِ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا». اگر کسی عاشق حسین شد، معشوق و محبوب حضرت حق می‌شود. حسین (علیه‌السلام)، معیار عشق به حضرت حق است و معلوم می‌شود این جماعت نیز عشاقِ الحسین هستند.

۲. خدمتگزاری به مؤمنان

ویژگی دیگرشان این است که بین خودشان الفت و صمیمیت دارند و در برابر مؤمنان، خاکسار، خدمت‌گزار، گره‌گشا و دلسوز هستند و به تعبیر قرآنی، «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» هستند. امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در نامه‌ای به شیخ مفید فرمودند که اگر می‌خواهید به دیدار ما نائل شوید، باید دوست‌دار یکدیگر باشید و چنانچه دل‌های شما به هم برسد، به ما خواهید رسید. اگر خدمت‌گزار یکدیگر باشید، دیر نخواهد بود که به من خواهید رسید.^{۲۸}

این جماعت، از خدمت به همدیگر خسته نمی‌شوند و از گره‌گشایی در زندگی دیگران، احساس خستگی نمی‌کنند.

۲۸. احمد بن علی طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۸۹.

۳. تکبر در برابر دشمنان

ویژگی دیگر این جماعت این است: «أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»، یعنی در برابر کفار، عزیز و مانند صخره‌های استوار و نفوذناپذیر هستند. در برابر کفار، شدید، سربلند و بالادست می‌باشند. دستگاه کفر جهانی در برابر این جماعت کم می‌آورد و از حضور، ظهور، طلوع، شجاعت، غیرت و فتوت آن‌ها به خود می‌لرزد.

۴. جهاد در راه خدا

در ادامه ویژگی دیگری بیان می‌شود: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». این قوم، اهل جهاد، مجاهدت و سخت‌کوشی هستند و اقداماتشان عادی نیست. اگر وارد فرهنگ شوند، جهاد فرهنگی دارند. چنانچه وارد اقتصاد شوند، جهاد اقتصادی دارند و اگر وارد سیاست شوند، جهاد سیاسی دارند. وارد هر میدانی که شوند، سخت‌کوش هستند و خسته نمی‌شوند و کارشان سریع است.

۵. نهراسیدن از سرزنش دشمنان

ویژگی دیگر این جماعت این است که تحت هر شرایطی، حتی با وجود سخت‌ترین هجوم دشمنان و پر شدن دنیا از سرزنش‌ها و شانتاژهای تبلیغاتی، کار خود را انجام می‌دهند: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». از سرزنش هیچ سرزنش‌گری نمی‌ترسند. آنگاه خداوند به اینان ندا می‌دهد که این فضل، هدیه، لطف و عنایت مخصوص حضرت حق است، برای کسانی که از خود لیاقت نشان دادند. ملت و قومی که این ویژگی‌ها را داشته باشد، مشمول فضل الهی می‌شود. در ادامه آیه می‌فرماید: خداوند واسع است و این فضل را هر روز توسعه می‌دهد.

این آیه‌ی کریمه براساس مطالعات تاریخی و تفسیری دقیق، کاملاً بر ملت عزیز ایران و انقلاب اسلامی تطبیق می‌کند. ملت عزیز ما براساس فرموده‌ی پیامبر عزیز ما، از دودمان سلمان هستند و ویژگی‌هایی که در آیه‌ی کریمه گفته شد، بر آن‌ها تطبیق می‌کند. خودتان می‌توانید محاسبه کنید و این را دریابید.

این ملت، نه در جنگ سرد و نه در جنگ گرم، نه در جنگ نرم و نه در جنگ سخت، ترسی به خود راه نداد و در پانزده خرداد به درخواست فرزند اسلام و فرزند پیامبر و فرزند امیرالمؤمنین (ع) پاسخ داد. قبل از آن نیز پاسخ‌های اولیه را به آن سید جلیل‌القدر، رشید، جوانمرد، عارف، عالی‌قدر و فقیه ژرف‌اندیش دادند که در دهه‌ی سی به ملت عزیز ایران نامه نوشت.

سال ۴۲، مردم اولین لبیک عاشقانه را گفتند و در واقع به ولایت علی ابن ابیطالب (علیه‌السلام) لبیک گفتند. این ملت حاضر است پای این لبیک، جان و جانان خود را بدهد. شهدای پانزده خرداد از سابقون انقلاب اسلامی ما هستند. پانزده سال طول کشید تا این حرکت، ریشه‌دار شود و خدای متعال، جان این رهبر آسمانی را صیانت کرد و به دست دشمن تبعید شد تا موفق به نظریه‌پردازی و برنامه‌ریزی شود. این سید باهوش و سیاست‌مدار، از این فرصت استفاده کرد و بعدها سازمان‌دهی‌ها شکل گرفت و روحانیت به میدان آمد و نسل جدیدی ظهور کرد. در آغاز تبعید، خطاب به این بزرگوار گفتند: با چه نیرویی می‌خواهی شاه را از مملکت بیرون کنی و کشور را آزاد سازی؟ ایشان با آن اشاره‌ی ربانی گفت: یاران من در گهواره‌ها هستند. این پاسخ ایشان، از نسلی حکایت داشت که از راه می‌رسید و در سال ۵۷، این نسل موعود که نوجوان بودند، از راه رسیدند و آن شد که شد.

این ملت، دلدادگی، عشق، جهاد و معرفت خود را اثبات کرد. ملت ما در انقلاب اسلامی، مهربانانه کنار هم ایستادند و هیچ چیزی این ملت را از پا ننشاند. دست به دست هم دادند و طاغوت را از کشور بیرون کردند و منتظر ورود امام عزیز شدند. امام عزیز، با خودش، رایحه‌ی دلپذیر ولایت علوی و فاطمی را آورد. به تعبیر آن دانشمند عرب، زلزله‌ای بر پا شد و زیباترین نظام عصر غیبت با مهندسی عالی امام راحل، براساس ولایت علوی بنیان‌گذاری شد. قانون اساسی نوشتند و همه‌پرسی برگزار شد و بیعت گرفتند؛ آن‌هم به شیوه‌ای که مردم جهان می‌شناختند. بیعتیان غدیر خیلی زود بیعت شکستند، اما این‌ها گفتند ما تا زمان رسیدن ولایت مهدوی، پای ولایت علوی می‌ایستیم و دیگر آن روزها تکرار نمی‌شود.

انقلاب اسلامی مبتنی بر فقه جعفری

آنچه که از امام صادق (علیه الصلّاء والسلام) به ما رسیده، یک میراث بسیار عظیم و گرانبه است که امر دین و دنیای همه‌ی بشریت را می‌تواند اصلاح کند و انشاءالله خدای متعال ما را قدرشناس قرار بدهد؛ چه زحمتها کشیده شد که این میراث گرانبها به دست ما برسد، در این مسیر با توجه به موانع و مشکلات و دشمنی‌ها تا اینکه ما امروز هستیم و این مجموعه‌ی گرانبها که خوشبختانه در روزگاری زندگی می‌کنیم که تلاش علمی خستگی‌ناپذیر سی و چهارساله‌ی امام صادق (علیه‌السلام) به ضمیمه‌ی تلاشها و فداکاریهای آباء و اجداد طاهری‌نشان و فرزندان معصومشان رسیده به آنجایی که امروز در صورت یک اتفاق بسیار بزرگ و روشن، چشم انسان معاصر را خیره کرده و امید را در دل او زنده کرده و در روزگاری که بشریت به

بن بست رسیده از هر جهت، یک پنجره‌ی امیدی به روی انسانها باز کرده است.

امام راحل عظیم الشان ما که رحمت خدا بر روح مطهر او و شهدای عزیز و گرانقدرمان باد، در روز شهادت امام صادق(علیه الصّلاة والسّلام) آن کار بزرگ را آغاز کردند و آن حرکت عظیم که مبتنی بر فقه جعفری بنیان گذاری شد، با همه‌ی زیبایی‌های خاصّ خودش، امروز مثل یک نسخه‌ی روشن شفا بخش پیش روی بشریت است، حرکت آن روز امام صادق(علیه الصّلاة والسّلام) و سرمایه‌گذاری عظیم آن حضرت در آن روزگار امروز برای انسان معاصر راه نجاتی را فراهم کرده است و ما خدا را شکر می‌کنیم که در یک چنین روزگاری داریم زندگی می‌کنیم.

هدیه خداوند به دست مبارک حضرت رضا(ع) به ملت ایران

انقلاب اسلامی هدیه خداوند به دست مبارک حضرت رضا (علیه‌السلام) برای ملت ایران بود. جان همه‌ی ما به قربان آن قدم‌های پر برکتی که وقتی به ایران رسید، برکت و رحمت را برای ملت ما به ارمغان آورد و ملت عزیز ما به ولایت الهی و آرمان‌های خدایی گره خورد و برای به عهده گرفتن این مسئولیت بزرگ و عظیم مهیا شد.

ما این انقلاب را از حضرت رضا (علیه‌السلام) داریم؛ آن روز که فرمود: «كَلِمَةٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي بِشُرُوطِهَا...» بعد از فاصله اندکی فرمود: «وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»^{۲۹}. ملت

۲۹. التوحید، ج ۲۵، ص ۲۳؛ أمالی الصدوق، ص ۱۹۵، ح ۸؛ عیون أخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۱۳۵، ح ۴؛ معانی الأخبار، ص ۳۷۱، ح ۱؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱، ح ۱.

ایران برای این ولایت الهی امانتداری کرد و خود را آماده ساخت. به همین دلیل مثل جان شیرین از این انقلاب اسلامی و نظام برآمده از انقلاب با همه‌ی وجود حفاظت و حمایت می‌کند. اگر جنگ تحمیلی پیش آمد، ماندند، استقامت کردند و البته خداوند هم نتیجه‌اش را خیلی زود به آن‌ها داد؛ چراکه خود در قرآن فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا؛^{۳۰} همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس بی هیچ انحرافی بر این سخن ثابت قدم ماندند، فرشتگان با این پیام بر آنان فرود می‌آیند که: نترسید و اندوه مدارید». دائم دل ملت ایران محکم‌تر شد و خداوند جلوی چشم ملت ایران دشمنانش را مجازات کرد. ما در سالهای گذشته این‌ها را با چشم خودمان دیدیم. در توطئه‌های مختلف ملت ما مقاومت کرد.

دو وظیفه‌ی مهم در قبال انقلاب اسلامی

قال الله تعالى في كتاب الكريم: «وَأِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛^{۳۱} و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاس‌گزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود».

از زاویه اخلاقی موضوع انقلاب اسلامی که مطرح می‌شود، دو وظیفه بسیار بسیار مهم بر عهده‌ی همه مؤمنین قرار می‌گیرد که این دو مسئله باید مورد توجه و تفکر قرار گیرد.

۳۰. فصلت: ۳۰.

۳۱. ابراهیم: ۷.

۱. صبر

مسئله اول، وظیفه صبر و مسئله دوم، وظیفه شکر است. قرآن کریم این دو وظیفه را در ارتباط با تحولات بزرگ و عظیم سرنوشت‌ساز تاریخی که در قالب یک نعمت بزرگ و متفاوت به اهالی آن روزگار تقدیم می‌شود، مطرح می‌فرماید. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»؛^{۳۲} که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شکیبایی سپاس‌گزاری، عبرت‌هایی است». صَبَّار و شَكُور در ارتباط با ایام الله مطرح شده است. مصداق ایام الله عبارت است از تحول بزرگی که همراه خروج از ظلمات به سوی نور باشد. مصداق ویژه خروج از ظلمات به نور، نجات یک امت است. یا فرار از جهنم نظام فرعون‌ی به بهشت نظام الهی است. این نعمت عظمی است. قطعه‌ای که خروج از ظلمات به سوی نور در آن اتفاق افتاده، مقطع اصلی این تحول است که به «ایام الله» تعبیر می‌شود. اینجا روز به معنای روز در برابر شب نیست؛ بلکه منظور قطعه‌ی زمان است. آن قطعه زمان از نظر ظرفیت به گونه‌ای است که باید به پروردگار متعال نسبت داده شود و ایام الله، روزهای خدا می‌شود. روز خدا برای یک امت و برای یک جامعه آن روزی است که از ولایت شیطان که ظهور عینی اجتماعی و سیاسی آن طاغوت می‌شود، خارج شوند و از آن وضعیّت نجات پیدا کنند؛ یعنی ولایت طاغوتی که مانع اصلی تکامل است، از سر راه برداشته شود و جامعه ذیل ولایت و نظام الهی قرار گیرد. مصداق ویژه تاریخی در محضر قرآن کریم، فرعون، آل فرعون و دستگاه فرعون‌ی است.

۳۲. ابراهیم: ۵.

این تحول یک تحول عادی نیست؛ لذا به پروردگار متعال نسبت داده می‌شود. در ایام الله بزرگ‌ترین نعمت الهی بر یک امت نزول می‌کند؛ از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛^{۳۳} نعمت خدا را بر خود به یاد آورید». به موسی بن عمران (علی نبینا و آله و علیه‌السلام) خطاب می‌شود که نسبت به قومش دو مأموریت را انجام دهد. اول: «أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور». مردم را از ظلمات ولایت طاغوت به نور ولایت الهی ببر، این مأموریت اول است. مأموریت دوم این است که این اتفاق بزرگ را همیشه در ذهن، فکر و جان این‌ها به صورت برجسته زنده نگه دار: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ؛ و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن». پاس‌داشت، نگهداری و تداوم به اندازه اصل این تحول که خروج «مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» است، اهمیت دارد. لذا فصل اول اگر «أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» است، فصل دوم «ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» است؛ چه جامعه کوچک باشد، مثل قوم بنی اسرائیل و چه جامعه بزرگ‌تر و در سطح جهانی باشد. ذکر ایام الله سبب تقویت این دو عنصر می‌شود.

ضرورت عبرت گرفتن از سرنوشت بنی اسرائیل

اگر دو عنصر صبر و شکر در جامعه‌ای که این تحول در آن رخ داده و این نعمت بر آن نازل شده و روزهای خدایی برایش محقق شده، در افراد، در گفتمان قالب، در ساختارها و سامانه‌هایش، جریان و پرورش پیدا کرد، این جامعه لیاقت دارد که اولاً این نعمت برای او حفظ شود. ثانیاً توسعه و رشد پیدا کند. مصداق تاریخی آن ماجرای حضرت موسی، فرعون و قوم بنی اسرائیل است. ضرب المثل قرآن

کریم در تحول تاریخی، تحولات بنیادین و نوع رفتاری که با آن شده، ماجرای موسی در جبهه ولایت الهی و فرعون، آل فرعون و دستگاه فرعونی در ولایت طاغوت است. قوم بنی اسرائیل نیز به عنوان مظهر عبرت برای همه‌ی تاریخ در نوع مواجهه است. در قوم بنی اسرائیل دو عنصر صبر و شکر آسیب دید و کاهش پیدا کرد. در موضوع صبر، در قرآن کریم آمده است که قوم بنی اسرائیل به حضرت موسی گفتند: «لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ»؛^{۳۴} هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم، از خدای خود برای ما بخواه». گفتند که موسی ما برای خیار، سیر، پیاز و عدس قیام کردیم. تو در درگاه الهی آدم مقرب هستی، برای این موارد دعا کن. ما با یک غذا نمی‌توانیم صبر کنیم، ما سفره متنوع می‌خواهیم. برای ما نزد خدا دعا کن. آن‌ها در چند جا می‌گویند: «ربک» و به این ترتیب خودشان را کنار می‌کشند. یک مورد اینجا است که شکم باعث شد صبر آنان آسیب ببیند. جای دیگر هنگام جهاد است که می‌گویند ما نمی‌توانیم وارد درگیری شویم: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا»؛^{۳۵} تو و پروردگارت برو [ید] و جنگ کنید». دوباره می‌گویند: «ربک» و نمی‌گویند: «ربنا». تو همراه با خدای خودت به جنگ برو و قتال را انجام ده. کار که تمام شد، ما را خبر کن! «إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»؛^{۳۶} که ما همین جا می‌نشینیم». حال درگیری و چالش نداریم. صبر در برابر شکم و شهوات و مواجهه با دشمن نداریم.

۳۴. بقره: ۶۱

۳۵. مائده: ۲۴

۳۶. مائده: ۲۴

قوم بنی اسرائیل شکر هم نداشتند؛ چراکه گفتند: «أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا؛^{۳۷} پیش از آنکه تو نزد ما بیایی و [حتی] بعد از آنکه به سوی ما آمدی مورد آزار قرار گرفتیم».

این قوم نتوانستند در موقف «ذکر ایام الله» قرار بگیرند. نه صبرشان با آن تحول و مسئولیت‌هایش متناسب بود و نه شکرشان هماهنگ با عظمت نعمت. نتیجه این شد که نعمت از آن‌ها گرفته شد، قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛^{۳۸} قطعاً عذاب من سخت خواهد بود». نتوانستند نعمت را حفظ و نگهداری کنند و برای خودشان توسعه دهند. نتیجه این شد که چهل سال آواره و سرگردان شدند: «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ؛^{۳۹} فرمود: به جرم این نافرمانی‌شان دست یافتن به آن سرزمین تا چهل سال بر آنان تحریم شد؛ در نتیجه چهل سال در بیابان سرگردان باشند». چون برای برپایی نظام الهی تلاش نکردید، این بلا بر سرتان آمد. مانع که دستگاه فرعون‌ی بود برداشته شد که البته آنجا هم که شما کاری نکردید، خدا نجاتتان داد: «إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ؛^{۴۰} آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید». حال که مانع را برطرف کرد، باید به میدان می‌آمدید و کاری می‌کردید.

تحلیل جامعه تاریخی مبتنی بر سنت‌های الهی، بر اساس ماجرای حضرت موسی و بنی اسرائیل در قرآن، از تفسیرهای موضوعی درجه یک مورد نیاز قطعی امروز ما است. در سوره مبارکه بقره و بسیاری

۳۷. اعراف: ۱۲۹.

۳۸. ابراهیم: ۷.

۳۹. مائده: ۲۶.

۴۰. ابراهیم: ۶.



از سوره‌های قرآن، از بنی اسرائیل، موسی و فرعون هر جا به مناسبت، طرح مسئله شده است.

«خروج از ظلمات الی النور» بزرگ‌ترین تحولی است که ممکن است در زندگی انسان رخ دهد. مصداق اعظم ظلمات در فرهنگ قرآنی، ولایت طاغوت است. کار طاغوت، نوردایی و تولید ظلمات است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ؛^{۴۱} [ولی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند». در سمت دیگر هم مصداق اعظمش ولایت الهی است. اگر برای یک جامعه این تحول بزرگ رقم خورد، در مسیر تحول و آن رخداد عظیم، دو عنصر صبر و شکر با همدیگر می‌تواند آن‌ها را پیش ببرد. البته صبر در اینجا معنایی فراخ دارد. صبر در جهاد درونی و اکبر در برابر خواهش‌های نفسانی و صبر در جهاد اصغر به معنای مواجهه میدانی در برابر عناصر فرعونی، شیطانی و طاغوتی. اگر صبر کم شود نعمت برمی‌گردد؛ بنابراین باید صبر در جامعه دائماً در حال افزایش باشد تا تمام آحاد جامعه «صبار» شوند. صبار صبر عادی نیست؛ صبر متراکم و متزاید و رو به رشد و در محور شکر است.

۲. شکر

در جامعه باید همواره عنصر شکر نیز برقرار باشد. وقتی صبر و شکر هم‌زمان با هم جلو روند، تحول الهی به سرانجام و مقصدش می‌رسد و ولایت نور مستقر می‌شود و توسعه پیدا می‌کند. علاوه بر این، این نعمت در دل، جان، فکر، ذهن، ساختار، ظرفیت، جهات فرعی و اجتماعی توسعه پیدا می‌کند؛ چون شکر چنین سهمی دارد و باعث

۴۱. بقره: ۲۵۷.

پرورش می‌شود. قرآن کریم در آیه هفت سوره مبارکه ابراهیم این مطلب را ذیل شکر جمع‌بندی کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»^{۴۲} تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری به سوی راه آن شکست‌ناپذیر ستوده».

این راه دو ویژگی دارد. اول، عزت‌آفرین است. این صراط همان صراط مستقیم است که تأمین‌کننده عزت است. دوم، راهی است که مورد پسند و با فطرت هماهنگ است. چند آیه پشت سر هم، پشتوانه جهان‌بینی توحیدی را برای این حرکت و سیر معرفی می‌کند تا به نمونه تاریخی می‌رسد. همگام می‌خواهد سنت‌های الهی تطبیق شده را برای رهبر کل تبیین کند و پیام و الهام الهی را در اختیار مردم قرار دهد. البته پیام و الهامش برای مردم بیشتر مبتنی بر جنبه عبرتی‌اش است.

اگر اینجا بتوانید قاعده‌ای را اجرا کنید، در موارد دیگر هم می‌توانید براساس آن عمل کنید؛ زیرا «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^{۴۳} و هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی». تغییر و تبدیل در آن نیست، قاعده فراگیر، ثابت و استوار است.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا»^{۴۴} و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم» ما موسی را فرستادیم و همراهش آیات، کتاب، نقشه و معجزه مفصل را نیز نازل کردیم. وظیفه‌اش این بود: «أَخْرَجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ منتها محدود به قوم خودش بود. در اینجا مسئله صبر و شکر با ظریف‌کاری زیبایی مطرح شده است. در ادامه

۴۲. ابراهیم: ۱.

۴۳. فاطر: ۴۳.

۴۴. ابراهیم: ۵.

ایه موسی می‌خواهد عمل کند. اولاً این‌ها را از ظلمات به نور بُرد و تغییر اساسی اتفاق افتاد. اکنون موسی می‌خواهد به فراز دوم عمل کند و «ایام الله» را به آنان یادآوری کند؛ لذا به آن‌ها گفت: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُدَّبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»^{۴۵} و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید، [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می‌داشتند و پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود». یادتان بیاید که خدا، شما را از آل فرعون، دستگاه فرعون و نظام فرعونی نجات داد. شما را به انواع و اقسام بدترین رنج‌ها و شکنجه‌های جسمی، روانی، فکری، اجتماعی و خانوادگی مبتلا کرده بود. دو مثالش این است: پسران شما را سر می‌برید، زنان شما را نگه می‌داشت. برای اینکه نسلتان قطع شود و خانم‌ها را برای اینکه به کنیزی ببرند و انواع و اقسام سوء استفاده‌ها را داشته باشند. دستگاه‌های فرعون نگاه‌شان به زن در تمام تاریخ، نگاه کام‌جویی، سوء استفاده و تحقیر است؛ چه در جاهلیت کهنه و چه در جاهلیت مدرن. همیشه مسئله زنان مسئله حساسی بوده است. در محور ابناء آن‌ها کارشان ذبح فکری و اعتقادی و اخلاقی است. کسی که عبد شهوت شد، انسانیت در او ذبح می‌شود.

در ادامه قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ وَقَالَ مُوسَى إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي

الرُّضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنِي حَمِيدٌ؛^{۴۶} و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاس‌گزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود؛ و موسی گفت: اگر شما و هر که در روی زمین است همگی کافر شوید، بی‌گمان، خدا بی‌نیاز ستوده [صفات] است».

مزیت و مسئولیت سنگین زندگی در دولت اسلامی

زندگی در این عصر، هم افتخار دارد و هم مسئولیت. برخی از شما در همین عصر متولد شده‌اید؛ خوشا به سعادت شما! می‌توانید تولد و زندگی در این عصر را به رخ همه‌ی انسان‌های قبل از خود بکشانید؛ اما در کنار آن مسئولیت سنگینی نیز بر عهده دارید؛ چراکه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «سَاعَةُ إِمَامٍ عَادِلٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً؛^{۴۷} یک ساعت امام عادل از عبادت هفتاد سال بهتر است». ببینید چه توسعه‌ای در عرض زندگی شما داده شده است که یک ساعت از زندگی شما برتر از هفتاد سال زندگی زیر بیرق سلطنت طاغوت است. اینکه افضل گفته‌اند، خواسته‌اند مراعات کم‌فهمی مرا بکنند؛ همان‌گونه که در سوره‌ی قدر فرمود: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ؛^{۴۸} شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است».

در زمان امام عادل هر چه کار کنید، باز میدان دارید. سیر و سلوک مؤمن در این زمان سرعتی فوق‌العاده دارد و معلوم می‌شود که امام عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)، یک تجلی سحرگاهی داشته و از آن، فجری در آستانه‌ی ظهور ایجاد شده است.

۴۶. ابراهیم: ۷ - ۸.

۴۷. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۸.

۴۸. قدر: ۳.

ان شاء الله روز طلوع خورشید را ببینیم. می بینید که این فجر چه به روز مستکبران عالم آورده است! این ترامپ پلید سیاه‌رو، در این کاخ سیاه، آمریکا را بیش از پیش، به روز سیاه خواهد نشانند. دائماً از باطن آمریکا رونمایی می‌شود. ما البته مقداری بی‌حال و کم‌عرضه هستیم؛ وگرنه این عصر خیلی منفعت و باز است و هر چه بخواهید، می‌توانید کار کنید و اثرگذاری داشته باشید. راهش این است که با روح خمینی و خامنه‌ای اتحاد پیدا کنید تا با حقیقت امام عصر، متحد شوید. این اتحاد باعث می‌شود در وجود تو انرژی تمام‌نشدنی شکل گیرد. در غیر این صورت، یک انسان معمولی و کم‌خاصیت می‌شوید که مشغول زندگی خود است.

علت عدم درک نعمت انقلاب

ما چون با انقلاب اسلامی هم‌عصر هستیم، در حجاب به سر می‌بریم. یکی از چیزهایی که باعث می‌شود انسان دچار غفلت و اختلال تشخیص شود، قرب، مقاربت و حجاب معاصرت است. از نعمت‌هایی که خیلی به آن نزدیک هستیم، مراقبت بیشتری داشته باشیم؛ چراکه بیشتر مورد غفلت واقع می‌شود. برای نمونه ما می‌بینیم، اما شکر نعمت بینایی را به‌جا نمی‌آوریم؛ زیرا به آن نزدیک هستیم. باید مراقب باشیم که قرب زمانی و معاصر بودن با انقلاب اسلامی، به ضرر ما نشود و باعث حجاب در تشخیص ما نباشد. اگر دچار چنین حالتی شویم، از شکر باز می‌مانیم. اگر کسی از شکر نعمت انقلاب اسلامی باز بماند، عذاب خیلی سنگینی خواهد داشت؛ چرا که نعمت خیلی بزرگی است.

بزرگ‌ترین منکر

یکی از بزرگ‌ترین معروف‌ها، آشنا کردن نسل جدید با انقلاب اسلامی است. متأسفانه نسبت به این مسئله غافل هستیم. انسان وقتی قانون اساسی جمهوری اسلامی را با قانون اساسی دیگر کشورها مقایسه می‌کند، زیبایی‌های آن را از جهت عقلانی بودن، مبانی مردمی، فهم جهانی و ریشه‌های انقلابی درک می‌کند. این زیبایی‌ها هر روز بیشتر، خود را آشکار می‌سازد.

کسانی که غافلانه به برآیند و اثر آنچه در کلاس درس و محیط دانشگاه و زندگی مطرح می‌کنند، توجه ندارند، بزرگ‌ترین منکر را در جامعه‌ی ما مرتکب می‌شوند. ما به خاطر ریشه‌ای که داریم و انس سابق، ذهنیت خاصی از انقلاب داریم و به آسانی آسیب نمی‌بینیم؛ اما نسل جوان با بزرگ‌نمایی اشکالات جامعه، آسیب می‌بیند. من اسم این کار را جنایت می‌گذارم. چنانچه کسی با سیاه‌نمایی، احساس خوب انقلابی بودن را از نسل جوان و جامعه بگیرد، دچار کفران نعمت شده است.

بیان و نگاه رهبر عزیزمان را به مسائل ببینید؛ جامع، امیدبخش و آینده‌دار است؛ به طوری که انسان با شنیدن آن، احساس غرور و عزت و افتخار می‌کند و دستاوردهای انقلاب اسلامی را بهتر می‌فهمد. در مقابل، وقتی با برخی مصاحبت پیدا می‌کنیم، فقط خستگی و ملالت بر جا می‌ماند!

ما یکی از امن‌ترین کشورهای جهان هستیم؛ چرا این احساس را در شهروندان خود ایجاد نمی‌کنیم؟

خوش‌بینانه این است که بگوییم این کار از سر غفلت رخ می‌دهد. ما نباید در مقام نهی از منکر، شخصیت شخص را زیر سؤال ببریم؛ بلکه باید رفتار او را نقد کنیم. باید تذکر دهیم و اجازه ندهیم عده‌ای

با تحلیل‌های غلط، مخدوش و بدون فهم کلان و تماشای سیمای انقلاب؛ نظام و کشور و انقلاب را در ذهن مخاطب جوان به چالش بکشند و احساس خوب را از او بگیرند.

روزی در یک جمع دانشجویی، دانشجویی برخاست و به من گفت: آقای محترم! بگذارید ما کار خود را بکنیم؛ ما برای آزادی انقلاب کردیم. با خودم گفتم: ما نتوانستیم طعم خوب آزادی که خدا و خون شهدا به ملت ما داد، به این جوان بچسانیم. ناچار شدم دقایقی با او گفتگو کنم؛ که بر اثر صحبت‌های ما فضا عوض شد.

رئیس معروف‌ها و ارزش‌ها

امر به معروف و نهی از منکر، نسبت به سایر ارزش‌ها حالت ریاست دارد؛ زیرا حافظ، نگهدارنده و صیانت‌بخش آن‌ها و یکی از مترقی‌ترین ارزش‌های اسلامی است؛ اما متأسفانه در جامعه‌ی ما، به دلیل رفتارهای غیرعالمانه، غیرمتخصصانه و غیرهنرمندانه، این اصل در نگرش نسل جوان، زشت جلوه داده شده است.

اصل امر به معروف و نهی از منکر، نظارت اجتماعی و احساس مسئولیت اجتماعی است و چنانچه در دانشگاه‌های علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دنیا بررسی شود، همه مسرور خواهند شد. مشکل اینجا است که خیال می‌کنیم امر به معروف و نهی از منکر، یک کار ساده و دم‌دستی است.

همراهی با ولیّ خدا، رمز موفقیت یک جامعه انقلابی

متأسفانه در مورد حضرت موسی (علیه‌السلام) از ناحیه‌ی جامعه و انقلابی‌ها با موفقیت انجام نشد؛ چراکه صبر و شکر نداشتند؛ لذا به خاک مذلت نشستند و ولایت الهی از آن‌ها گرفته شد. در مورد نهضت پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز باز به موفقیت نینجامید و

آن شد که شد. ماجرای سقیفه اتفاق افتاد و این انقلاب در همان آغاز خود به انحراف کشیده شد. چه کسانی سر کار آمدند و چه شد! بعد البته در مقطع کوتاهی دست به دامن علی بن ابی طالب (علیه السلام) شدند. ولی مصائبی را به سر امیر المؤمنین آوردند که انسان اصلاً نمی‌خواهد آن قسمت تاریخ را بخواند. به قدری امیر المؤمنین (علیه السلام) را اذیت کردند که نگذاشتند یک روز آب خوش از گلوی علی بن ابی طالب (علیه السلام) پایین برود. به ولیّ خدا وقت ندادند که به کار تمدن‌سازی برسد. البته امیر المؤمنین (علیه السلام) دست برداشت و خیلی مدل‌سازی کرد؛ ولی نگذاشتند به طور کامل محقق شود و وسط راه، بلکه اوایل راه بریدند. نه صبر داشتند و نه شکر. چرا؟ چون ذکر نداشتند. چرا ذکر نداشتند؟ چون جهان‌بینی مادی داشتند. به قول رفقا ویندوزشان خراب بود و عوض نشده بود!

بالا تر از پیغمبر چه کسی را داریم که بتواند جامعه را عوض کند؟ پیامبران اولوالعزم، واجب‌التعظیم بودند، مگر بالاتر از آن‌ها هم داریم؟!

خداوند در قرآن خیال همه را راحت کرده و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛^{۴۹} در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند». حتی اگر پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هم بیاید تا این جامعه همراه نشود، تغییراتی رخ نمی‌دهد؛ اما اگر فرزند یا تابع این پیامبر بیاید یا سایه‌اش، مردمانی هم با قرن‌ها فاصله بیایند و بخواهند، آن اتفاق می‌افتد و افتاد.

لزوم تحلیل واقع‌بینانه انقلاب

در زمان خودمان برای شما مصداق‌ها، چالش‌ها و ستون‌های اصلی تعریف شد. «ایام‌الله»، ذکر و صبر و شکر آشکار شد؛ بنابراین نباید در تحلیل انقلاب اسلامی دچار اشتباه شویم. انقلاب اسلامی اعظم نعمت‌ها در زمان ما است؛ طبق نص قرآنی که برای شما مرور کردیم. اگر شما بخواهید ابعاد و عظمتش را درک کنید، به گفته‌ی رهبر خردمند، عالی‌قدر و ژرف‌اندیش باید خودتان را به یک دید کلان‌نگر و فراگیر مجهز کنید. بدون این نگاه کلان‌نگر و فراگیر هر تحلیل جزئی خودش یک حجاب است. نه‌تنها پیش‌برنده نیست، بلکه بازدارنده هم است. برای مثال شخصی فارغ از تحلیل جریان‌شناسی تاریخی شروع کند وضعیت اقتصادی جامعه امروز ما را به صورت یک برش تحلیل کند. عیبی ندارد، ولی بهتر است یک مقدار عقب برود و وضعیت اقتصادی دوران ستم‌شاهی را مطالعه کند. در حوزه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، نگرش جزئی‌نگر نتیجه‌ی درست به دست نمی‌دهد. به عنوان مثال، زمانی، پیرمردی خدمت آقا آمد که گرد و غبار سفر روی لباس‌هایش نشسته بود. از روستاهای دوردست آمده بود. آن زمان آقا روی زمین نشسته بودند، ما دور ایشان حلقه زده بودیم. سلام بلندی کرد، بدون اینکه به کسانی که نشسته بودند اعتنایی کند، مستقیم جلو رفت و محضر آقا دو زانو نشست. همه جا خورده بودند که این کیست و چگونه وارد شده بود و چرا این‌طور رفتار می‌کند. سپس شروع کرد سر آقا داد زدن که چرا می‌گویید اسلام؟! کدام اسلام؟! آقا هم با بردباری میدان دادند و ایشان می‌گفت. آقا فرمودند که از کجا آمدی؟ قصه‌ات چیست؟ گفت: از فلان روستا از فلان استان می‌آیم. آنجا من مشکل ملکی پیدا کردم، دادگاه رفتیم، دادگاه مرا محکوم کرده و حق ما را گرفته است. آقا

فرمودند: عجب! پس مشکل اسلام معلوم شد که چیست؟ در آنجا فرمودند که مشکل این آقا را رسیدگی کنید و ببینید که مشکل اسلامش چیست؟! این تعبیر من است، رسیدگی کنید که مشکلمش چیست و ظلمی به ایشان نشده باشد. سپس فرمودند: هر کس که به دادگاه می‌رود همین است، وقتی قاضی حکم داد، یک نفر خوشحال، یک نفر دیگر ناراحت است. صحبت که تمام شد پیرمرد خوشحال شد. آقا فرمودند: مسئله ایشان را رسیدگی کنید. سپس فرمودند: پدر جان چه کسی گفت اسلام، ما کی گفتیم که در این کشور همه چیز اسلامی شده است، چه کسی گفته که اسلام کاملاً اجرا شده است؟ آرزو داریم این کار انجام شود.

من دوست داشتم همان‌جا به آن پیرمرد بگویم: جرئت می‌کردی به کدخدای محلتان یک کلمه بگویی؟ جلوی شخص اول کشور، نه؛ بلکه جهان اسلام آمدی و به همین راحتی سرش فریاد می‌کشی.

نگاه جزئی‌نگر بدون داشتن نگاه و تحلیل کلان، در تحلیل وقایع اجتماعی پیش‌برنده نیست؛ یا به شایستگی پیش‌نمی‌برد یا اصلاً پیش‌نمی‌برد یا بازدارنده است. به عنوان مثال همین کاری که در دانشگاه‌های ما انجام می‌شود. شروع می‌کنند یک پدیده را در یک منطقه خاص و در دانشگاه با روش‌های علمی روز مطالعه می‌کنند و تحلیل داده‌ها را می‌گیرند، ضرب و تقسیم می‌کنند و از آن یک پایان‌نامه درست می‌کنند و اسمش را کار علمی می‌گذارند. کاری که از دل آن درمی‌آید باعث بدتر شدن وضع اقتصاد شد. تحلیل‌های مبتنی بر سنت الهی، فلسفه تاریخ و جریان‌شناسی تاریخ مهم است. سپس تحلیل‌های جزئی خوب است که آسیب‌شناسانه است و یک‌جا امیدبخش و در جای دیگر، هشداردهنده است. هنگامی که نگاه‌ها و نگرش‌های جزئی به انقلاب اسلامی خیلی نزدیک می‌شود، حجاب

می‌شود و یک نوع کوری را به دنبال دارد. حکایت بچه‌های دماوند است. ما بچه‌های شهرستان دماوند - مخصوصاً خود شهر دماوند - هیچ‌وقت قله دماوند را نمی‌بینیم؛ چون خیلی به قله نزدیک هستیم. یک رشته کوه به نام ماز جلوی ما و قله کشیده شده است. بچه‌های لاریجان، پلور و کسانی که در دامنه قله زندگی می‌کنند، قله را می‌بینند. اگر می‌خواهی قله دماوند را ببینی، باید ارتفاع بگیری. سوار یک هواپیما در مسیر تهران به مشهد شوید تا بتوانید دماوند را ببینید. کسی که در دامنه زندگی می‌کند، می‌گوید: آیا این قله است که نماد ایران شده است؟ اما وقتی ارتفاع گرفتی، می‌بینی اصلاً همانند ندارد. نگرش کلان امکان مقایسه و تحلیل محیطی می‌دهد. این ارتفاع همان تحلیل کلان‌نگر است. قله باعظمت انقلاب که از فرسنگ‌ها فاصله، دل از مردم آزاده جهان برده است و برای آن کسی که در دامنه زندگی می‌کند، ممکن است خیلی لذت‌بخش نباشد. ممکن است احساس ناراحتی هم بکند و بگوید: این بود انقلاب ما؟ چون در زندگی اذیت شده است. یک اداره رفته و به او جواب سر بالا داده‌اند. کل ماجرا را تحلیل می‌کند و می‌گوید این بود انقلابی که گفتیم؟ اینکه فلان خانم یا آقا بی‌عفتی و بی‌عصمتی کرده یا اختلاس فلان مسئول، تحلیل‌های جزئی است. حتی تحلیل‌های جزئی جنبه‌های مثبت نیز خیلی خطرناک است. برای مثال ما موفقیت‌های علمی، اقتصادی و فرهنگی را برجسته کنیم. خوب است، ولی کام را شیرین نمی‌کند؛ مگر اینکه مستحضر به نگاه تاریخی باشد. سپس می‌گویی خدایا مگر می‌توانم برای ثانیه‌های زندگی در این روزگار شکر کنم؟ آقا برای تبیین این مسئله، اسمش را پیچ تاریخی گذاشتند. ما از یک پیچ تاریخی عبور می‌کنیم؛ ورود به عالم و تحول دیگری است. ویژگی زمان ما این است. جهانی که به سمت کفر و شرک می‌رفت،

ناگهان اکنون به سوی معنویت و خداپرستی می‌رود. آقای ما به جوانان آمریکای شمالی و اروپای غربی نامه نوشته است. آقا نگفتند که مسلمان شوید؛ گفتند اسلام را از منابع اصلی مطالعه کنید. در آن بایکوت خبری و سانسور شدید با آن بستری که انقلاب اسلامی در عالم فراهم کرده، نتیجه‌اش این شد که قرآن پرفروش‌ترین کتاب در آلمان و فرانسه شد و ناگهان نایاب شد. کسی که دلش برای ولایت علوی لک زده بود، به لحاظ تاریخی این تحلیل کلان را داشته باشد و سپس بفهمد آن جمله‌ای که ما گفتیم ایران اولین قطعه از فدک الزهرا است که آزاد شده و مقدمه‌ای برای آزادسازی کل عالم و قرار گرفتن در زیر پرچم ولایت الهی است. با این دید همه خود را محاسبه کنند. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»^{۵۰} خویشتن را محاسبه کنید، قبل از آنکه به حساب شما برسند». ایران اولین قطعه از فدک فاطمه است که در درخشش انقلاب اسلامی آزاد شد. اینجا باید پایگاه و تثبیت شود. بچه‌های ما این‌ها را در شب‌های عملیات فهمیده بودند. می‌گفتند: دیگر نمی‌گذاریم منطقه‌ای را از ایران جدا کنید. در دوران قاجار و قبلش، مناطقی از ایران را می‌گرفتند. افغانستان، تاجیکستان، آذربایجان و... جز خاک ایران بود؛ اما روزگاری آمد که گفتند که این خاک، فدک فاطمه است، آزاد شده و مقدس است. ما زهرایی از آن دفاع می‌کنیم. چون اسم فاطمه می‌آید تمام غیرت شیعه اینجا طلوع می‌کند. هر چقدر خون بخواهد، برای یک وجبش هم حاضریم؛ لذا یک وجبش را هم نمی‌دهیم. نظام ما برای ما به نام مادرمان گره خورده است.

۵۰. بحارالانوار، ج ۶۷ ص ۷۳ به نقل از اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۵۵.

در عملیات والفجر هشت بچه‌ها وقتی وارد عراق و وارد فاو شدند، اسم آنجا را فاطمیه گذاشتند؛ رمزش هم یا زهرا بود. اکنون هر کس هر جایی است، باید فاطمی زندگی کند. این عصر، عصر فاطمه است. یک قومی پیام فاطمه را گرفتند که ولایت علی (علیه‌السلام) است. روایات می‌گویند که این جماعت رها نمی‌کنند تا دست صاحب اصلی‌اش برسانند. ان شاء الله واقعیات هم همین را بگویند. این گونه که باشد، اگر شنیدی که در جایی اتفاقی افتاد، ناراحت می‌شوی، اما ناامید نمی‌شوی. چنانچه نگرش کلان نداشته باشی، ناملایمات و مشکلات تو را ناامید می‌کند.

دوستان بجنید و روی این کار کنید و آن را ترویج دهید. امروز روزش است. ثانیه‌ای را نباید از دست داد.

خطر تحریف انقلاب

برادران و خواهران عزیز، این ملت با آرمان بزرگ مهدوی به میدان آمد. این‌ها است که انقلاب اسلامی ما را توضیح می‌دهد. سخن از اضمحلال و نابودی همه‌ی کفر در همه‌ی عالم و نجات همه‌ی مستضعفان عالم است. شعار ملت ایران این چیزها بوده است. مؤسس راحل کبیر و عظیم‌الشأن این حرکت بزرگ، یعنی امام راحل بزرگ که معلم اول ملت ایران بود و درس انقلاب از مکتب او آموخته شد، در دهه ۳۰ در نامه‌ای که نوشته و اعلامیه‌ای که داده، تکلیف نهضت اسلامی را معین کرده و این آیه را متذکر شده است: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَلُكُمْ بِوَجْدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرْدَىٰ»؛^{۵۱} بگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید». مسئله «قیام لله» است؛ لذا در ۱۵ خرداد وقتی ملت ایران این

۵۱. سبأ: ۴۶.

شخصیت را متفاوت یافت و متوجه شد یک شخصیت الهی است، سراپا نور و اخلاص است، سخنش به دل می‌نشیند، یک پارچه شکوه و شجاعت است، از همان وقت به او لبیک گفتند. در آن روزگار غربت، کفن پوشیدند، به میدان آمدند، هزاران شهید دادند، نهضت و انقلاب اسلامی ما با ۱۵ خرداد شناخته می‌شود؛ با حرکت مرجعیت شناخته می‌شود. هرچه دیگران بگویند، بنویسند و تحلیل کنند، راه به جایی نمی‌برند. امروز قلم‌هایی درصدد هستند که ریشه‌های انقلاب اسلامی ما را به گونه دیگری تحلیل کنند.

نازل شدن نصرت الهی در جریان انقلاب اسلامی ایران

وقتی مردم ما به ندای امام که ندای قرآن و پیامبر و اولیای خدا بود، لبیک گفتند و برایش خون دادند و حاضر شدند جان و جانان بدهند، خدای متعال آن‌ها را امتحان کرد. پانزده سال آن امتحانات سخت را مؤمنین پشت سر گذاشتند. امام و امت از آن امتحانات سربلند بیرون آمدند. یک رژیم پوسیده منحط پلید کثیف، وابسته، سرشار از زشتی‌ها، یعنی رژیم ستمشاهی را به اذن الله با کمترین هزینه در هم کوبیدند و متلاشی کردند و بهمن ۵۷ شد یوم الفتح ملت ایران. مردم فتح را در آنجا دیدند و خداوند این فتح بزرگ را روزی ملت ایران کرد و بر آن‌ها نصر خود را نازل کرد.

ملت عزیز ما از فراسوی ۲۲ بهمن و از فراز قله باشکوه ۲۲ بهمن که هر سال هم فرازمندتر و رفیع‌تر و بالاتر قرار می‌گیرد، با همت بزرگ و با هدایت الهی رهبر خردمند و فرزانه و حکیم ما، آینده روشنی را مشاهده می‌کند. هر سال هم آن آینده را بهتر می‌بیند. می‌بیند که جهان دارد برای آن روز بزرگ مهیا می‌شود. ملت ایران، نقش خود را در این میانه خوب می‌فهمد.

سربلندی ایرانیان در امتحانات پس از انقلاب

تحریم اقتصادی و نظامی و... پیش آمد، اما این ملت گفت: هر چه پیش بیاید، ما می‌ایستیم. بشارت‌ها برای این ملت کم نبود؛ چه اینکه حضرت موسی بن جعفر(ع) فرموده بودند: «جماعتی از قم به پا خواهند خاست که مانند پاره‌های آهن، سخت هستند و نمی‌شکنند». از همان روزهای اولیه‌ی انقلاب و رهایی ملت ایران، هجوم سختی‌ها متوجه این ملت عزیز شد. خودِ ملت ایران نمی‌دانستند که چه مسئولیت بزرگی متوجه آن‌ها شده است. امتحانات و غائله‌های فراوانی پشت سر یکدیگر پیش می‌آمد. جریانات کردستان، فتنه‌ی منافقین، ریاست‌جمهوری بنی‌صدر و هجمه‌ی جهانی استکبار با میدان‌داری صدام وحشی و دیوانه رخ داد. بسیاری از سرداران رشید نهضت، در همان سال‌های اولیه از دست رفتند.

جنگ هشت‌ساله‌ی ملت، به کوره‌ی آزمایشی تبدیل شد که در آن مردانی مرد، شجاع، رشید و عاشق برای ساختن مقدمات تمدن اسلامی ساخته شد. این ملت در آن آزمایش بزرگ، خیلی خوب آزموده شد و راه خود را پیدا کرد.

امتحانات ملت ایران ادامه پیدا کرد و هر چه پیش رفتیم، استکبار جهانی بیشتر ترسید و خداوند متعال نیز بشارت‌های خود را بیشتر کرد. خداوند متعال، در اوائل انقلاب اسلامی، پیش‌چشمان متعجب ملت‌های جهان، اتحاد جماهیر سوسیالیستی کمونیستی ضدخدا را متلاشی کرد. جالب آنکه امام راحل در نامه‌ای به گورباچف، فروپاشی شوروی را پیش‌بینی کرد. این نامه یادآور نامه‌های پیامبر اسلام (ص) به پادشاهان بود. امام فرمود مراقب باشید که از چاله‌ی کمونیسم به چاه امپریالیسم نیفتید. بزرگان و جوانان باهوش خود را به قم بفرستید تا تعلیم ببینند. بعدها گورباچف گفت که من اشتباه کردم که معنا و مفهوم آن پیام را نگرفتم.

صدام که می‌خواست هفت‌روزه خود را به تهران برساند، بعد از هشت سال، شکست خورد و ملت ایران از کیان اسلام و خودش دفاع کرد. مرزها تعریف جدیدی پیدا کرد و فدک فاطمه (س)، مرز ایران شده بود و این ملت حاضر بود برای حفاظت از قطعه‌ی آزادشده از فدک فاطمه (س)، جان و جوان بدهد.

یکی از امتحانات سخت، ارتحال امام راحل عظیم‌الشان بود. استکبار جهانی برای از دنیا رفتن امام، روزشماری می‌کرد، اما وقتی امام از دنیا رفت، در کمال تعجب دیدند که خمینی جوان شد و به نام خامنه‌ای، با همان سیاست و تدبیر و کیاست و عشق، ظهور کرد. چندی قبل، در قصه‌ی فتنه‌ی ۸۸، نشریه‌ی USA Today گفته بود ما در ایران با یک ابرحریف مواجه هستیم که دست ما را می‌خواند و ملت، او را دوست دارد.

انقلاب ایران، زمینه‌ساز ظهور

برادران و خواهران عزیز! انقلاب اسلامی به کوری چشم دشمنان، به آستانه‌ی چهل‌سالگی رسیده است. این نظام برخاسته از فقه آل محمد و امام صادق (علیهم‌السلام) است، در انقلاب حسینی ریشه دارد و آرمانش مهدی فاطمه (س) است. علی‌رغم خواسته‌ی تمام مستکبران جهان که دست‌به‌دست هم داده‌اند، انقلاب ما سربلند و باکفایت ایستاده است و خداوند متعال را از این بابت شاکریم. جالب آنکه دشمنان ما هر روز وضعشان خراب‌تر شد و این نشانه‌ی اتفاقات بزرگ در عالم است. بشارت داده شده بود قومی که می‌آید، مقدمات را برای ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فراهم خواهد آورد.

فصل پنجم

یوم الله دهه فجر

ضرورت یادآوری ایام الله

خداوند به حضرت موسی فرمود: وظیفه‌ی تو این است: «أَنْ أُخْرِجُ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور». انقلاب کن و بنی اسرائیل را از ظلمات آل فرعون به نور ولایت الهی منتقل کن؛ اما این‌ها برای اینکه تا پایان کار بمانند، اولاً ذکر می‌خواهند: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ؛ و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن». نباید دهه‌ی فجر را از یاد ببرند؛ چون روزی است که شما از ظلمات وارد نور شده‌اید و آن تحول الهی رخ داده است؛ آن روز می‌شود «یوم الله» و اگر روزها باشد، می‌شود «ایام الله». جامعه‌ای که انقلاب کرده، دائم باید این یاد را برای خود تقویت کند و روزهای فرعون و روزهای بدبختی و ذلت و رسوایی و استبداد و شکنجه و ناامنی را به یاد آورد. سپس روزهای شکوه و آزادی و سربلندی و استقلال و نیل به ولایت الهی را نیز یادآوری کند.

در ادامه فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ؛ قطعاً در این [یادآوری] برای هر شکیبایی سپاسگزاری عبرت‌ها است». اگر ذکر

باشد، این ذکر در قوم انقلابی، هم صبر را افزایش می‌دهد و هم شکر را. این دو بال به وسیله‌ی ذکر تقویت می‌شود. محصول ذکر این است که انقلابیون و جامعه‌ی انقلاب کرده صبر و شکرش زیاد می‌شود و صبر و شکر که زیاد شد، این‌ها به مقصد می‌رسند. این تحلیل قرآنی دهه‌ی فجر است.

دهه‌ی فجر، آغاز آزادی فدک فاطمه (سَلَامُ اللّٰهِ عَلَیْهَا)

دهه‌ی فجر آغاز آزادی فدک فاطمه (سَلَامُ اللّٰهِ عَلَیْهَا) است. ان‌شاءالله ادامه پیدا خواهد کرد.

این انقلاب شکر و قدرشناسی دارد. اگر بخواهیم زمان دوران طاغوت و ستم‌شاهی را با امروز و نسبتش را با عصر ظهور مقایسه کنیم، اگر این سه کنار هم قرار گیرند؛ آن روزگار مثل شبهای بی‌مهتاب است، ستاره‌هایی هست، اما تاریک است. طی همه‌ی سال‌های قبل، بعد از جریان غدیر و آنچه که رخ داد، نگوییم غدیر، بگوییم بعد از ماجرای سقیفه، این تاریکی، «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ»^{۵۲} تاریکی‌هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است». البته همیشه ستاره‌هایی بود که امیدها حفظ شود. زمان ما حکایتش مثل آسمانی است که در آن، ماه طلوع کرده، نه در هلال، نه در تربیع، نه در نصف؛ بلکه «فِی لَیْلَةٍ بَدْرِهِ وَ تَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ؛ مثل ماه بدر در شب به صورت کامل و تمام نور افشانی می‌کنند». این عصر ما، عصر امام و عصر انقلاب اسلامی است. روزگار فعلی ما، ماه شب چهارده است. ان‌شاءالله عصر ظهور طلوع خورشید است. آن زمان امام فرمودند ما در انتظار رؤیت خورشیدیم، این نور را بگیرید که از این ماه، تمام فضای جامعه‌ی شما روشن شده است. این ماه هم از خورشید نور خود را می‌گیرد و

به شما می‌رساند تا خورشید طلوع کند؛ «وَالشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا؛ سوگند به خورشید و تابندگی‌اش»، ان‌شاءالله آن روز را هم خواهیم دید. آقا یک بشارتی دادند که خیلی شیرین بود. به آقای احمد جبرئیل، پیام داده بود. ایشان آدم جالبی است و جزء یکی از احزاب فعال در لبنان است و با سید حسن نصر الله همراه است. آقا ایشان را بسیار تحویل گرفته بود و به ایشان بشارت داده بود که: جوانان شما آزادی فلسطین را خواهند دید. این آن بشارت است. ان‌شاءالله آزادی فلسطین نزدیک است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا، وَ نَرَاهُ قَرِيبًا»^{۵۳} زیرا آنان [عذاب] را دور می‌بینند و [ما] نزدیکش می‌بینیم».

روزها و شب‌های پیش رو آستان حوادث بزرگی است؛ تحولات بزرگ در راه است که پشت سر هم اتفاق خواهد افتاد. ما فقط یک نگرانی داریم که ان‌شاءالله پیش نمی‌آید؛ ولی این خوف صیانت بخش است. نگرانی این است که یک‌وقت کانون تحول ان از دست ما خارج شود. آقا فرمودند مواظب سیرت انقلاب باشید، گرفتار صورت نشوید. اگر تخریب شود، خدا وعده‌ی خودش را عملی می‌کند؛ منتها به جای اینکه آن وعده به دست ما عمل شود، به دست دیگری عمل می‌شود و شما باید شبانه‌روز بگویید: «وَلَا تَسْتَبَدِّلْ بِي غَيْرِي؛ و دیگری را به جای من قرار ندهی»، جمعش هم این می‌شود: «وَلَا تَسْتَبَدِّلْ بِنَا غَيْرَنَا»، کسی جای ما این پرچم را نگیرد و این افتخار در دست ما بماند.

بهمن، ماه پیروزی ولایت الهی

نعمت‌ها با هم فرق می‌کنند، بعضی نعمت‌ها کوچک‌اند، بعضی‌ها کوچک‌ترند، برخی بزرگ‌اند، بعضی نعمت‌ها بزرگ‌تر هستند و بعضی در ردیف بزرگ‌ترین نعمت‌ها قرار دارند. باید مواظب نعمت‌های بزرگ بود. قرآن کریم می‌فرماید: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^{۵۴} و آنگاه آن روز از این نعمت بازخواست می‌شوید. «النعمیم» همه‌ی نعمت‌ها را در بر می‌گیرد؛ ولی در حدیث نورانی است که خدای متعال در قیامت راجع به نعمت هوا و آب و این چیزها نمی‌پرسد. این سفره کرم الهی است که همه از آن بهره‌مند هستند. اگر درست بهره‌مند شده باشند، مورد سؤال نیستند. «النعمیم» یعنی نعمت‌های بزرگ و اصلی که در ردیف بزرگ‌ترین نعمتها است. از نظر قرآن کریم در ردیف این بزرگ‌ترین نعمت‌ها که شکرش آمیخته با تهدید و به صورت یک اعلام عمومی و فراخوان عمومی آمده عبارت است از: «نعمت ولایت الهی»؛ آزادی از فراعنه و طواغیت قرار گرفتن ذیل ولایت الهی. این از اعظم نعمت‌ها است؛ چون مادر همه‌ی نعمت‌های دیگر است.

ماه بهمن یعنی یادآور یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی درباره فردفرد و جامعه‌ی ما است و آن هم نعمت در هم شکستن طاغوت و ولایت شیطانی و آغاز ولایت الهی در روزگار ما است. با همان ویژگی خاص خودش که سایه ولایت عظاما است و ما آن را به عنوان ولایت فقیه می‌شناسیم که در امتداد ولایت رسول اکرم و امیرالمؤمنین (علیهما السلام) است. منتها این سایه است و آن اصل.



۲۲ بهمن شیرینی خود را از غدیر خم دارد

۲۲ بهمن و دهه‌ی فجر ذیل عید سعید غدیر ترجمه می‌شود و قرار می‌گیرد؛ لذا در زمره‌ی اکبر اعیاد است.

۲۲ بهمن شیرینی خود را از غدیر خم دارد؛ زیرا مسئله‌ی ولایت الهی مطرح است. این را باید خیلی شکر کنیم، این روزها ایام شکر است و هر کدام از شما هر کاری که بلد است، باید برای پرشورتر برگزار شدن این ایام انجام دهد. اگر اندیشه دارید، فکر دارید، بیان دارید، مخاطب دارید، قلم دارید، هر کاری که بلد هستید انجام بدهید. در تبیین، ترویج، توصیف و ارائه، فروگذار نکنید.

این ایام، ایام شکر است، «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» و چه نعمتی بالاتر و برتر از نعمت ولایت که ما از آن بهره‌مند هستیم و نعمت خیلی نعمت بزرگی است. انسان به شوق و وجد و سرور می‌آید، به رقص عرفانی می‌آید، وقتی که فکر می‌کند که در چه زمانی قرار گرفته است! خواب است یا بیدار؟ صدها سال بزرگان ما، مشایخ ما، استادان ما منتظر چنین چیزی بودند؛ و چه کرد این امام راحل! امام هم نسبت به پیشینیان حق دارد و هم نسبت به بعدی‌ها. کسانی که با امام همراهی کردند و این اتفاق بزرگ را زمینه‌سازی کردند نیز بر همه حق دارند. این روزها را دوستان خیلی قدر بدانند. عید بزرگی است. هر کاری بتوانید بکنید تا این کار در خانواده شیرین بشود. در فامیل، در بین رفقایان، این ایام را تبیین و ترویج کنید. خیلی فرصت خوبی است، ان شاء الله دریغ نکنیم.

۲۲ بهمن، یک روز استثنایی و خاطره‌انگیز

بعد از ظهر ۲۲ بهمن هر سال حس خیلی غریبی داریم؛ یعنی در عمق جانمان یک شعف، یک خوشحالی، یک فتحی شده و اتفاق

بزرگی افتاده است. در تمام سال‌ها این‌طور بوده است. چون امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز خوشحال است و این خوشحالی ایشان در دل دوستانشان منعکس می‌شود. چه اینکه اگر حضرت به هر دلیلی اندوهگین و غمگین باشند، غم و اندوهش منتشر می‌شود؛ مثلاً حس عجیبی که شما در روز عاشورا دارید، به خاطر قلب عالم امکان است.

این‌ها عادی نیست. برایتان تا حدی عادی شده است. عادی از جهت اینکه بخواهند تحلیل کنند چه اتفاقی پشت سرش می‌افتد؛ ولی این قصه خیلی بزرگ است. یکی از چیزهایی که انقلاب ما را در دنیا کاملاً متمایز می‌کند، همین ۲۲ بهمن است. هیچ انقلاب و کشوری را سراغ ندارید که جشن پیروزی و استقلالش را بعد از ۴۰ سال این‌طور برگزار کند. بعضی از کشورها جشن می‌گیرند؛ اما جشن‌های کلیشه‌ای. در بعضی از ادارات عده‌ای جمع می‌شوند و یک جلسه می‌گیرند. رئیس کشور می‌آید و دیگران می‌نشینند و این جشن انقلابشان می‌شود! هیچ جای دنیا سراغ ندارید که در طول ۴۰ سال جشن مردمی برگزار شود. حداکثر در پنج یا ده سال نخست مردم حرکتی انجام دادند و ابراز خوشحالی کردند؛ اما اینجا درست مثل روزهای قبل است؛ با این تفاوت که هر سال، هم کمیت و هم کیفیت آن بیشتر می‌شود و مردم حرف‌های اصلی‌شان را معمولاً در روز ۲۲ بهمن در این اجتماعات عظیم می‌زنند. مؤمنین شادمان می‌شوند و طرفداران انقلاب دل‌گرم.

تجلی نصرت الهی در راهپیمایی ۲۲ بهمن

قبل از ۲۲ بهمن در طول سال بمباران ذهنی هست. مشکلات و گرفتاری‌ها را بزرگ‌نمایی و شاتناژ می‌کنند و شایعه درست می‌کنند.

۲۲ بهمن همه‌ی این‌ها را مثل آشغال از فضای جامعه و کوچه و خیابان‌های ذهن مردم جارو و جمع می‌کند و اذهان، صاف و شفاف و تمیز می‌شود. حقیقتاً انسان روحیه می‌گیرد. البته هر جایی متناسب با جمعیت خودش مردم شرکت می‌کنند. در بسیاری از مراکز استان‌ها تا حالا سخنرانی کرده‌ام و توفیق دارم جزء سخنرانان مراکز استان در مناسبات اصلی هستم. انسان هر جا که می‌رود، می‌گوید اینجا دیگر این‌طور نیست؛ بعد می‌بیند اینجا قوی‌تر از شهرهای دیگر به میدان می‌آیند. وقتی میان جمعیت می‌آیی، ترکیب جمعیت، خانواده است و کلیشه‌ای نیست. خانواده‌ها با همراهی بچه‌ها، بزرگ‌ترها، جوان‌ها و پیرها می‌آیند. جالب آنکه کسانی که در شرایط سخت هستند، می‌خواهند خودشان را حتماً به شکلی به کنار جوان‌ترها برسانند. این، واقعاً یک پدیده بزرگ و شگفت‌انگیز و شورانگیز در انقلاب اسلامی ما است که مردم، انقلاب را برای خودشان می‌دانند. مثل کسی که فرزندش را دوست دارد و می‌گوید مال خودم است. این احساس تعلق نسبت به انقلاب اسلامی در مردم وجود دارد. جالب است که شعارها همان شعارهای اول انقلاب است؛ تازه می‌بینید پرشورتر و جدی‌تر هم شده است.

دوازده بهمن، یکی از مصادیق یوم الله است

این برادر شما سعی می‌کند حرف مستند و حساب‌شده بزند و بنا نیست واژه‌پردازی و گرافه‌گویی کنیم. من بر اساس یقین عرض می‌کنم که از مصادیق اعظم یوم الله که در قرآن کریم به آن اشاره شده،^{۵۵} روز دوازدهم بهمن سال ۱۳۵۷ است. خدای متعال در یوم الله، اسراری گذاشته است.

۵۵. سوره‌ی مبارکه‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۵.

فصل ششم

تأثیر جهانی انقلاب اسلامی

به بن بست رسیدن نظام‌های غیردینی

خداوند تبارک و تعالی به قدری به تحولات عصر ما سرعت بخشیده که نگران هستیم نسل ما از بازشناسی اتفاقی که رخ داده است، باز بمانند. برای نسل شما، درک ماجرای اتحاد جماهیری سوسیالیستی شوروی آسان نیست. به فضل الهی این اتحادیه مقابل دیدگان ما در هم شکسته و قطعه‌قطعه شد.

من به باکو سفر کرده بودم و با رئیس‌جمهور آذربایجان ملاقات داشتم. وقتی صحبت خصوصی شد، درباره‌ی جریان‌ات آنجا پرسیدم. ایشان گفت: ۱۲۰ سال در اینجا با تمام نشانه‌های دین مبارزه شد. سپس جزیره‌ای را معرفی کرد که در آنجا بسیاری از کسانی که نمادهای اولیه‌ی دینی را داشتند، قتل عام شدند و مساجد را تا جایی که ممکن بود، دفن کردند.

وقتی صحبت از جماهیر سوسیالیستی شوروی می‌کنیم با چنین کشوری مواجه هستیم؛ کشوری که اسم خدا را افیون توده‌ها می‌دانست.

امام راحل عظیم‌الشان گروهی را جهت ابلاغ پیامشان به آن کشور فرستاد که آقای محمدجواد لاریجانی و آیت‌الله جوادی آملی هم در آن گروه بودند. در آن پیام بیان شده بود که دوران شما تمام شد. مراقب باشید که به دامن غرب نیفتید؛ به قم بیایید و با افکار ما آشنا شوید. این نوعی دعوت رسمی به اسلام بود. گورباچف عمل نکرد و آن جریان متلاشی شد و آسیای مرکزی به کشورهای کوچک تبدیل شد.

آن‌ها که با ما هم‌مرز بودند، چنان با اشتیاق به سمت مرزهای ما شتاب کرده بودند که عده‌ای در رودخانه‌ی ارس غرق شدند و از بین رفتند. در باکو مساجد را از زیر خاک خارج کردند. ما رفتیم در یکی از این مساجد نماز بخوانیم، متوجه شدند که ایرانی هستیم. بعد از نماز اطراف ما گرد آمدند و ابراز محبت کردند. امام جماعت آن‌ها جلو آمد و شروع به اشک ریختن کرد و انگشتر خود را به من داد و گفت: به عنوان یادگار از جمع ما به پیروان اهل بیت و رهبری عظیم‌الشان تقدیم کنید و بگویید: تا پای جان، پای آرمان‌های شما هستیم.

شوروی به قدری قدرتمند شده بود که اروپا را به دو قسمت غربی و شرقی تقسیم کرده و در میان برلین دیوار کشیده بود.

دو سال قبل آقای پوتین به ایران آمد. پوتین انسان بسیار مغروری است و من او را در برخی ضیافت‌ها دیده‌ام. راه رفتن او مغرورانه است و به گونه‌ای خاصی نگاه می‌کند. ادعا دارد که اگر رئیس قدرت اول عالم نباشد، رئیس قدرت دوم هست. فوق‌العاده به دیپلماسی اهتمام دارد و به هر جایی سفر نمی‌کند. او به ایران آمد و تمام قواعد دیپلماسی را زیر پا گذاشت و از فرودگاه مستقیماً به بیت آمد و دو ساعت خدمت آقا شرفیاب شد. جالب آنکه با خودش قرآن آورده بود.

متأسفانه ما خیلی عادی از کنار این جریانات می‌گذریم. مبانی بسیاری از اتفاقات کنونی جبهه‌ی مقاومت، آنجا ساخته شده است. الان در روسیه و در کل آسیای مرکزی، گرایش به اسلام جدی شده و به قدری مطالبه دارند که مسجدی را در مسکو ساخته‌اند و آقای پوتین قبل از حضور در ایران، به آنجا رفت و سخنرانی کرد. من نسبت به مسائل مربوط به مسجد حساس هستم و مسائل مساجد را در تمام دنیا پیگیری می‌کنم. پوتین در حضور نماینده‌های کشورهای مختلف در آن مسجد بزرگ، طی یک سخنرانی، مردم را خیلی لطیف و ملایم، به اسلام، البته از نوع اسلام ایران دعوت کرد. علت این کار آن است که عطش اسلام در آسیای میانه شکل گرفته است؛ منتها جریاناتی نظیر داعش، مشغول جذب مسلمانان هستند. آوردن قرآن توسط پوتین، پیامی برای ملت خودش داشت و آن اینکه اسلام اینجا است؛ به جاهای دیگر نروید. به ایشان مشاوره خوبی داده و درست بیان کرده‌اند که اگر آنجا جریانات داعشی و سلفی قدرت بگیرند، همه چیز آن‌ها از بین می‌رود.

معرفی انقلاب اسلامی ایران به جهانیان

انقلاب اسلامی ما به رغم همه‌ی حرف‌ها و صحبت‌ها و حدیث‌ها و سر و صداها، ناشناخته مانده است. این نهضت الهی و خدایی، کار خیلی بزرگ و با عظمتی بوده است که با انگیزه‌های پاک و آسمانی و با رهبر و مردمی متفاوت شکل گرفت و به هدف رسید؛ استبداد را در داخل کشور کُشت و از سر راه ملت برداشت و نظام سلطه را در جهان به چالش کشید. انقلاب اسلامی ما هیچ شبیه و نظیری ندارد. هر کسی می‌تواند، برایش شبیه بیاورد. انقلاب کبیر فرانسه را مطالعه تطبیقی کنید و جلوی چشمتان بگذارید. ببینید آنجا چه گذشت و

چقدر خواسته‌های مردم محقق شد. در عرض کمتر از ده سال، ناپلئون که یک ژنرال بوده است، خودش را امپراتور آنجا اعلام می‌کند که به مراتب بدتر از لویی شانزدهم بوده است که انقلابیون او را از سر راه برداشته بودند. بعدها هم لویی هفده و هجده برگشتند. انقلاب اکتبر روسیه را مطالعه کنید.

اتفاقات کوچک که اسمش انقلاب نیست و بعضی‌ها شبه‌انقلاب است که در منطقه ما یا مناطق دیگر اتفاق افتاده و اصلاً قابل صحبت نیستند که کسی بخواهد اسم آن‌ها را کنار انقلاب اسلامی بیاورد. انقلاب‌های بزرگ را فهرست کنید تا ببینید این انقلاب از هر جهت، ممتاز و منحصر به فرد است؛ لذا بعد از ۴۰ سال، باطراوت و بانشاط و سرزنده و الهام‌بخش، وسط میدان جهانی مانده است.

دوستان انقلاب را در دنیا بررسی کنید. هیچ انقلابی در دنیا این قدر طرفدار نداشته است. از آنهایی که تحت تأثیر این انقلاب هستند. در خود آمریکا انقلاب ما، دوستان صمیمی و فداکار دارد و در اروپا که الی ما شاء الله که گفتنی نیست.

در مقاومت لبنان و تشکیل حزب‌الله لبنان و در حوثی‌های یمن و بحرین و نیجریه، آثار انقلاب ایران را می‌بینیم. در منطقه آفریقا اخیراً یک قلمش را شنیدید. در ابتدای انقلاب ما، نیجریه حدود ششصد پیرو اهل بیت داشت؛ اما حالاشیخ زکزاکی، رهبر شیعیان نیجریه، به رهبر عزیز و عالی‌قدر ما خطاب داشت: اگر در اردوگاه سیدالشهدا (علیه‌السلام) یک چون بود، ای امام خامنه‌ای، بدانید که ۱۵ میلیون چون آماده شهادت در نیجریه دارید. شیعیان در اربعین مانور عظیمی دادند که ارتش آن‌ها را سرکوب، تعدادی را شهید و حسینیه بقیه الله را در زاریا تخریب کرد. اسم همه‌ی این‌ها خمینیون است و آنجا

آن‌ها را با این عنوان می‌شناسند. ما از دوستان انقلاب خبر نداریم. بروید ببینید چه خبر است... خبرهایی است در عالم.

از نظر دشمن هم انقلاب اسلامی بی‌نظیر است و هیچ انقلابی در دنیا این قدر دشمن‌های بدجنس خبیث نداشته است. در تمام این ۴۰ سال، آمریکا و رژیم صهیونیستی و... یک روز از دشمنی دست برنداشتند؛ مخصوصاً آمریکا. انقلاب اسلامی، برکات و آثارش را معرفی کنید.

البته باید این راه را ادامه بدهند و طاغوت‌زدایی کنند و پایه‌ها را محکم کنند؛ زیرا هنوز آموزش و پرورش و دانشگاه‌های ما گرفتار افکار طاغوتی است. هنوز حوزه‌ی فرهنگ و هنر ما گرفتار است. واقعاً جشنواره‌ی فجر در خور انقلاب اسلامی ما است؟! در تراز کانون تحولات الهی زمانه‌ی ما است؟! خیلی کار داریم. صَبَّارِ شُكُور می‌خواهد. انقلابی‌ها باید بایستند؛ زیرا فتح بزرگ نزدیک است. با همین رهبر و آقا (روحی فداه) ان‌شاءالله روز اصلی را خواهید دید؛ اگر شاکر باشید. آن روز ان‌شاءالله نزدیک است و با همه‌ی وجود می‌شود آن را احساس کرد. هر جای دنیا بروید، می‌بینید که نیروهای مؤمن انقلابی دارند سازمان‌دهی می‌شوند.

دشمنی همیشگی استکبار با انقلاب

نهیضت اسلامی به خاطر داشتن پیام جهانی توحید و حرکت ضد طاغوت و ضد استکبار، به ایران عزیز اکتفا نکرد و موجش در سال‌های اول به سراسر نقاط جهان صادر شد. امام عزیز ما فرموده بودند ما این انقلاب را به همه جا صادر می‌کنیم؛ لذا سران استکبار در برابر این حرکت طوفانده احساس خطر کردند و یک روز هم از دشمنی با انقلاب اسلامی کوتاه نیامدند. اگر شما ۴۰ سال است که در

میدان هستید، دشمن شما هم ۴۰ سال یک روز از توطئه علیه شما دست برنداشته و کوتاه نیامده و نخواهد آمد.

قرآن می‌فرماید: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»^{۵۶} و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند، مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی». تا ما تبعیت نکنیم آن‌ها دست از سر ما برنمی‌دارند. ملت ما همان ملت است، دشمنان ما هم همانها هستند. از روز اول امریکای جهانخوار سینه به سینه ملت ایران ایستاد و شیطان‌ها را بسیج کرد؛ چه در جنگ تحمیلی، چه در سایر فتنه‌ها، چه در عرصه تحریم اقتصادی، چه در توطئه‌های فرهنگی، همه را به میدان آورد، بسیج کرد، سازماندهی کرد، کمک کرد، یاری کرد، اتاق‌های فکر را فعال کرد و نقشه راه به آن‌ها داد. از قائله گنبد بگیرد تا فتنه ۸۸، یک لحظه از ضربه زدن به نهضت اسلامی کوتاه نیامده و نخواهد آمد.

ملت ما امروز دشمن درجه یک خودش را همچنان امریکای جهانخوار می‌داند؛ اگرچه با هزاران رتوش، چهره کثیف و پلید و دژخیم و جنایتکار خود را آرایش کند. ملت ایران به اذن الله تعالی و به عنایت پروردگار متعال و به نعمت ولایت الهی، بحمدالله دشمن‌شناسی‌اش خیلی خوب است. استکبار به هر چهره‌ای دربیاید، ملت ایران آن را می‌شناسد. حتی اگر چهره خودش را پشت ماسک دیپلماسی مخفی کند و لبخندهای دیپلماتیک به ما بزند، ملت ایران پشت این ماسک را به خوبی می‌بیند و آن چهره کریه و کثیف و مملو از نفرت را خوب می‌شناسد.



این راه به فیض الهی همچنان ادامه دارد و ملت ما می‌دانند که در مسیر ساختن تمدن اسلامی، دارای مأموریتی بزرگ هستند و خداوند به آن‌ها، نسل آن‌ها، استعداد‌های آن‌ها و به منابع فوق‌الارضی و تحت‌الارضی آن‌ها، به موقعیت سوق‌الجیشی کشورشان، این عنایات و الطاف را داشته که این منطقه بتواند پیام‌رسان توحید در آخرالزمان باشد و مقدمات ظهور موعود را آماده سازد. خدا را شاکریم که شما در این راه ثابت‌قدم هستید

عطش مسلمانان جهان، فرصتی تازه برای جمهوری اسلامی

یک باره نسیمی از معنویت در محیط عالم به وجود آمد و مردم از همه‌ی دستاوردهای فکری بشری احساس سرخوردگی کردند. لیبرالیسم را آخرین حرف بشر می‌دانستند که سرانجام آن، آمریکای امروز شد! آیا به سعادت رسیدند؟

امروز حوزه‌ی علمیه‌ی بابرکت ما مسئولیت پاسخگویی به عطش ملل عالم نسبت به اسلام ناب محمدی را بر عهده دارد؛ بنابراین باید باشتاب حرکت کنیم نومسلمان‌های دنیا، خسته از نظام‌های فعلی، به دنبال نظام‌های اسلامی هستند.

سانسور راهپیمایی ۲۲ بهمن در خبرگزاری‌های بین‌المللی

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های جمهوری اسلامی که شدیداً سانسور می‌شود، ۲۲ بهمن است. من یکی از ۲۲ بهمن‌ها در یکی از کشورهای اروپایی بودم. نامردها این اتفاق خیلی بزرگ را که طی آن سیل جمعیت در خیابان‌ها راه می‌افتد و یک پدیده بی‌نظیر در دنیا

است که هیچ مشابهی ندارد، به طور کامل سانسور می‌کنند. با آنکه ما از تمام خبرگزاری‌های دنیا خبرنگار می‌پذیریم؛ مخصوصاً در تهران که سیل میلیونی جمعیت به خیابان می‌آید. با این حال، رسانه‌های خارجی آن را سانسور می‌کنند. ادعای آزادی می‌کنند؛ ولی هیچ اعتقادی به آزادی ندارند. مخصوصاً خبرنگارهای آمریکایی و خبرنگارهای هایشان که سانسورچی‌های متخصص عالم هستند و در سانسور فوق‌العاده عمل می‌کنند؛ به طوری که هیچ کس متوجه نمی‌شود. حالا اگر در یک خیابان تهران، ده نفر جمع شوند و سر و صدا و دعوی راه بیندازند، این خبر جزء خبرهای فوری و اول آن‌ها می‌شود. تجربه فتنه این امر را به ما نشان داده است. طوری آن‌ها فتنه را نشان می‌دادند که انگار تمام تهران آتش گرفته و ناامن است. العربیه که به خاطر جیره‌خور بودن صهیونیست‌ها، به آن عبریه می‌گویند، سانسور شدید می‌کند. اصلاً انگار هیچ اتفاق خاصی نیفتاده؛ ولی اگر مشکل کوچکی پیش بیاید، فوری آن را برجسته می‌سازند و در شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای پخش می‌کنند.

مردم‌شان چنین حضوری را نمی‌بینند، اما خودشان می‌بینند. مردم کشورهای اروپایی از نظر سیاسی خیلی عقب هستند و سطح فکری‌شان خیلی پایین است. یک بچه دبیرستانی ما به اندازه یک استاد دانشگاه آن‌ها می‌فهمد؛ چون فضای سانسور در کشورشان حاکم است و طوری طراحی کرده‌اند که مردم خیال می‌کنند در وضعیت مناسبی هستند، ولی سطح فکرها و تحلیل‌ها پایین است. آزادترین و مستقل‌ترین کشور جهان، جمهوری اسلامی ایران است.

واقعاً این گردش آزاد اطلاعات، نقدها، حرف و حدیث‌ها، گفتگوها و مطالبی که منتشر می‌شود، جای شکر دارد. همه‌ی این‌ها از برکات انقلاب اسلامی هستند.

تأثیرات شگرف انقلاب اسلامی در سراسر جهان

این‌ها اتفاقاتی که پشت سر هم در دنیا می‌افتد و جلو می‌رود. در قلب کشورهای اروپایی و آمریکایی دارد یارگیری می‌شود و پیروان اهل بیت و دوستان حضرت سازمان‌دهی می‌شوند؛ چراکه پشتیبان و کانون الهام دارند. اگر ما این را نداشتیم، چطور می‌خواستیم برای ظهور زمینه‌سازی کنیم؟

وقتی این کانون در ایران شکل می‌گیرد و سازمان‌دهی می‌شود و ولی‌آمر و پرچمدار شناخته می‌شود، می‌بینید که در کل دنیا، رویش عظیمی از پیروان اهل بیت تا حوزه‌ی اسلامی که فراتر از آن است تا آزادگان و احرار عالم شکل می‌گیرد؛ همه‌جا یک غلغله و فهم جدید و بیداری دارد اتفاق می‌افتد. نظام سلطه هیچ‌وقت بدبخت‌تر از امروز نبوده است. روسیاه‌تر از آمریکا امروز در دنیا وجود ندارد و مستأصل‌تر از رژیم صهیونیستی نمی‌شناسیم.

زمانی به مسجد دانشگاه جاکارتا رفتم که شبیه مسجد دانشگاه تهران، منتها بزرگ‌تر از آن است. رئیس دانشگاه با چند از دانشجویها پشت سر ما می‌آمدند. تا گفتند فلانی از ایران آمده، دانشجویها پرشورتر از بچه‌های خود ما از ما استقبال کردند. از وسط آن‌ها به محراب رفتیم و امام جماعت که در محراب بود، به کناری رفت. آن‌ها همه سنی بودند؛ آنجا اصلاً شیعه نیست یا خیلی کم است. اخیراً دارند کمی شکل می‌گیرند و سازمان‌دهی می‌شوند. نماز جماعت خواندیم و به احترام آن‌ها قنوت نگرفتیم و برایشان حمد و سوره‌ی حجازی خواندم که خیلی متفاوت بود. بعد از نماز، عواطف و محبت فراوانی از خود بروز دادند. مثل بچه‌های خودمان که می‌گویند به آقا سلام برسانید. خانمی یک بطری آب جلو آورد و گفت: یک دعا به

این آب بخوانید؛ چون مریض دارم. علت ارادتش این بود که گفته بودند من با آقا ارتباط دارم.

چه اتفاقی در عالم می‌افتد و ما کجای کار قرار داریم؟ این موج انقلاب اسلامی است که منطقه را خیلی زود در بر گرفت. برای مثال مصر را گرفت که البته بعدها حفظ نشد و آتش زیر خاکستر گردید که بعدها افروخته خواهد شد. این موج، لبنان عزیز را به مرکز مقاومت تبدیل کرد که تمام لشکرهای عربی را زمین گیر کرد. اکنون، یاران امام تربیت شده‌اند و در لبنان، سیدها و شیخ‌های رشید، یکی پس از دیگری قیام کردند تا نوبت به سید حسن نصرالله رسید. حاصلش این شد که رژیم صهیونیستی در مدت هشت روز مجبور به عقب‌نشینی و در عالم روسیاه شد. این موج، در اروپا و آمریکا نیز احساس شده و می‌شود.

در برابر، دشمنان شما روزه‌روز بدبخت‌تر شدند و همه‌ی آن‌ها به سردار ایرانی، قاسم سلیمانی، توجه دارند. شیعه‌های زیدی یمن خدمت سید حسن نصرالله رفتند و گفتند ما معتقد هستیم که باید به امام قائم بالسیف اقتدا کنیم و امام قائم بالسیف ما شما هستید. سید حسن نصرالله گفت: من و همه‌ی حزب الله، شاگردان مکتب سیدعلی هستیم و امام قائم بالسیف او است. این یمنی‌ها با تمام قوا در برابر جریان آل سعود ملعون ایستاده‌اند. آل سعود فکر می‌کرد که هشت‌روزه یا یک‌ماهه، یمن را تصرف خواهد کرد. ولی یمنی‌ها که به گمان سعودی‌ها، بیابان‌گرد و بدوی بودند، استوار، رشید و قاطع جلوی آنان ایستادند.

ایران پایگاه فرماندهی، پشتیبانی و حمایت مادی و معنوی از جریان مقاومت و تشیع در سراسر عالم شده است.

آمریکا امروز وضعیتش از هر روز دیگری بدتر است. ترامپ فاسد فاجر که فساد اقتصادی و جنسی و اخلاقی دارد، به کاخ سیاه رفت تا ملت آمریکا را به دست خودشان به روز سیاه بنشانند و ان شاءالله این اتفاق خواهد افتاد. دشمنان با ابرقدرتی جدید مواجه شدند که تکیه گاهش معنویت و ایمان است.

اکنون تمام زمینه‌ها برای درخشش بیشتر ملت ایران و ولایت علوی آماده است. ۲۲ بهمن، ایام‌الله است تا به خودمان بیایم و ببینیم که چه بودیم، چه شدیم، چه باید بکنیم و وظیفه‌ی ما چیست. یک مجموعه‌ی زنده، به هر مناسبتی باید این بازنگری‌ها و بازاندیشی‌ها را در مورد خودش داشته باشد.

شهدای مدافع حرم، سرمایه جدید انقلاب

از طرف دیگر، شهدای حرم سرمایه‌ی جدیدی برای انقلاب هستند؛ یکی از یکی بهتر، یکی از یکی نورانی‌تر. انسان باید زندگی آن‌ها را مطالعه کند و حال و روزشان ببیند، خوشا به سعادتشان. انسان این‌طوری احساس می‌کند که شهدای مدافع حرم به نظر می‌رسد که رتبه‌شان در کل از شهدای دفاع مقدس بالاتر باشد. البته مقامات پیش خدا است و ما فقط تحلیل‌های خودمان را عرض می‌کنیم. یکی از قواعدش این است که آن زمان گفتمان غالب، گفتمان جنگ و جهاد بود؛ اما الان گفتمان غالب، گفتمان زندگی است و همه مشغول زندگی هستند، وسط این جاذبه‌های دنیایی، یک دفعه تصمیم بگیرد که حرکت کند و به میدان برود. این‌ها حجت هستند. نوعاً بچه‌های دفاع مقدس، اغلبشان فاقد زن و بچه بودند و ۳۶ هزار نفر آن‌ها دانش‌آموز بودند؛ اما شهدای مدافع حرم اغلب تازه‌داماد

هستند و چه خانم‌هایی و چه خانواده‌هایی دارند؛ بچه‌های کوچولو، دو تا، سه تا، سه ساله، چهار ساله.

نکته دیگر اینکه در قصه‌ی جنگ تحمیلی، شائبه‌ی دفاع از وطن مطرح بود. مثلاً پدر شهیدی می‌گفت: به او می‌گفتم اگر این‌ها به ایران نزدیک شدند، برویم و حسابشان را برسیم. این غیرت وطنی است. به من گفت: به من بگو مرز اسلام کجا است؟

این نگرش جهانی و فهم برتر است. این‌ها می‌آیند و روحیه و نشاط انقلابی می‌آورند. این‌ها را سر دست بگیرید و با خانواده‌ها و بچه‌هایشان ارتباط داشته باشید تا یک وقت غریبانه با این‌ها برخورد نشود. همین شهید عزیز تمام مردم منطقه را به میدان آورد و انقلابی درست کرد.

غرض اینکه برای شما همه‌چیز آماده است و جدی و مصمم باشید و برای کار کم نگذارید.

فصل هفتم

وظیفه انجمن اسلامی

امام راحل جمله‌ی جالبی درباره‌ی انجمن اسلامی دانش‌آموزان دارند: «انجمن اسلامی، شعبه‌ای از انجمن اسلامی بزرگ به رهبری امام زمان است». این مطلب بسیار بزرگی است. چگونه شکرگزار آن باشیم؟ این مجموعه که «أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ»^{۵۷} از روز نخستین بر پایه تقوا بنا شده «بحمدالله چنین مدالی را از شخصیتی عظیم، چون امام راحل عظیم‌الشأن دریافت کرده است. این نسبت انجمن‌های ما با امام عصر است و باید از انجمن اسلامی عطر انتظار فعال در محیط مدرسه پراکنده شود؛ انتظاری که پویا، حیات‌آفرین، تمدن‌ساز و آینده‌ساز باشد.

شعارهای انجمن با این فضا خیلی هماهنگ است. «فردا از آن ما است»، یک شعار مهدوی است؛ چراکه قرآن نیز چنین بشارت می‌دهد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^{۵۸} و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را

۵۷. توبه: ۱۰۸.

۵۸. انبیاء: ۵.

بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد». وعده‌ی خدای متعال است و حرف ساده و معمولی نیست. این شعار اتحادیه است که به عنوان شعار جنبش دانش‌آموزی سر دست می‌گیرید و در محضر رهبر عزیز هم خواندید.

سهیم بودن در مقاطع حساس انقلاب؛ رسالت تشکیلات

جزو رسالت‌های ذاتی یک نهاد انقلابی مثل اتحادیه این است که در مقاطع حساس انقلاب، سهم داشته باشد. مثلاً در جریان انتخابات، هم در شور دادن به انتخابات و هم در بصیرت‌آفرینی در درون قشر دانش‌آموزی فعال باشد چشم این‌ها را باز کند و این‌ها را متوجه اهمیت کارشان بنماید. الان توقعات بشتر است که این تشکیلات واقعاً نقش داشته باشد.

کشف و پرورش آینده‌سازان انقلاب، رسالت تشکیلات

اتحادیه به دلیل رویکرد جدیدی که به مسائل دانش‌آموزی و افق‌های آن دارد، وارد مرحله‌ی جدیدی از حیات خودش شده است. آن کاری را که در حوزه‌ی فرهنگ انقلاب اسلامی و حوزه‌ی دانش‌آموزی، روی زمین مانده است انجام دهد. ما نمی‌خواهیم مثل برخی مجموعه‌ها، یک حضور کم‌رنگ و کم‌تأثیر در جامعه داشته باشیم و یا کارهای موازی با دیگر نهادها انجام دهیم. این تشکیلات با توجه به ظرفیت‌های خوبی که از آن برخوردار است و بنیه و ریشه‌ی خوبی که بحمدالله دارد و نیز این امتیاز که می‌تواند خود را دائماً با دیدگاه‌های جزیی و کلی ولی امر همراه نماید، می‌خواهد آینده‌سازان این انقلاب را از این آشفته‌بازار فرهنگی مخصوصاً در محیط دانش‌آموزی کشف نموده و آن‌ها را برای برعهده گرفتن مسئولیت‌های آینده‌ی جامعه آماده نماید تا بعد از پشت سر گذاشتن

دوران مدرسه بتوانند به عنوان آدم‌های مؤثر و خوش‌انگیزه، وارد میدان شوند و به بهترین شکل، آرمان‌های انقلاب را ادامه دهند.

آماده کردن بچه‌ها برای خدمت به انقلاب، رسالت تشکیلات

مأموریت ما این است که ان‌شاءالله بتوانیم بچه‌های زنده‌تر را پوشش دهیم و از این طریق در هر مدرسه‌ای پایگاهی ساخته شود که در آن‌جا اندیشه‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب ترویج شده و در مواقع لزوم از آن‌ها دفاع گردد. یعنی حقیقتاً بتواند نقش سنگر فرهنگی را ایفا نماید. من فکر می‌کنم که تشکیلات ما در شرایط خطیر کنونی برای انقلاب اسلامی، یک فرصت ارزشمند به حساب می‌آید و اگر ما بتوانیم به خوبی در این زمینه سرمایه‌گذاری کنیم، بهره‌های فراوانی خواهیم داشت. به دلیل اینکه خروجی مدرسه، خیلی سریع به دانشگاه‌ها و جامعه می‌رسد، اگر دانش‌آموزان در مدرسه آمادگی مناسبی را کسب کنند، بعدها برای خدمت به انقلاب از ظرفیت بالاتری بهره‌مند خواهند بود، چنان‌که در سال‌های قبل و به‌خصوص در سال‌های اول انقلاب همین‌گونه بود و اکثر افرادی که در بخش‌های مختلف کشور به مردم خدمت می‌کردند، از اعضای همین حرکت الهی در مدرسه‌ها بودند.

تربیت دینی - انقلابی؛ هدف تشکیلات

این تشکیلات الهی، به انوار هزاران شهید دانش‌آموز عضو اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، نورانی است. در این تشکیلات انگیزه سیاسی نیست، کسی نمی‌خواهد از این بچه‌هایی که با انگیزه‌های پاک جمع می‌شوند استفاده ابزاری بکند، چنان‌که در خیلی از گروه‌ها این انگیزه وجود دارد که از این تجمعات بخواهند در

عرصه‌ی سیاسی استفاده کنند. هدف ما به فضل الهی در این تشکیلات فقط تربیت اخلاقی، علمی و انقلابی و در یک کلمه تربیت دینی و انقلابی بچه‌هایمان است. ما می‌خواهیم بچه‌ها خودشان رشد کنند و به مدد الهی به سعادت برسند، یک نوری باشند که اطراف خود را هم روشن کنند. این هدف این تشکیلات است، ما به دنبال این هستیم که این مجموعه ان شاء الله احیا شود. آقا این را از ما خواستند؛ تشکیلات زنده شود، با طراوت شود، به روز شود، منتها برای رسیدن به این مقصد کار زیادی داریم، در این راه عقب افتاده‌ایم تا به آن مقصد بخواهیم برسیم، راه زیادی در پیش داریم.

وظیفه مهم انجمن‌های اسلامی

یکی از وجوه شکر زنده نگه داشتن خاطره و یاد نعمت است و «حدیث نعمت» یکی از بزرگ‌ترین وجوه شکر است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ و از نعمت پروردگار خویش [با مردم] سخن گوی». اظهار، بیان و یادآوری نعمت، از اعظم وجوه شکر است؛ مخصوصاً برای کسانی که به دلیل شرایط سنی آن زمان را درک نکرده‌اند؛ این مسئله باید به آن‌ها منتقل، تبیین و روشن‌گری شود و آنهایی که آن زمان را درک کرده‌اند، یادآوری‌های جدی می‌خواهد.

بنابراین کار اتحادیه در این بخش، کار خیلی مهم و حساس و سرنوشت‌سازی است. در برابر کارهای انجام‌نشده در این مقوله مورد عقاب الهی قرار می‌گیریم.

فلسفه تشکیلات ما در درجه اول زنده نگه داشتن آرمان انقلاب و روح انقلابی و سبک تربیت انقلابی در مدرسه و نسل جدید است و کار دیگری نداریم. فلسفه وجودی انجمن اسلامی و اتحادیه انجمن



اسلامی، جز این نیست. به اعتقاد من گُل فعالیت‌های اتحادیه این است. این فضا، روحیه و نشاط انقلابی را به مدرسه منتقل کند، آرمان‌های انقلاب را یادآوری بکند، دستاوردهای انقلابی و اسلامی را شمارش کند، ترفندهای جدید دشمن را یادآوری کند، بصیرت‌افزایی کند، روشنگری کند. البته این قبیل کارها همیشه خوب است؛ ولی گاهی زمینه‌اش است. مثلاً دهه فجر زمینه این کار فراهم است. همه آمادگی دارند. ایام دیگر هم زمینه‌ی عمومی‌اش است؛ اما قابل مقایسه با دهه فجر نیست. دهه فجر همه آماده‌اند که راجع به انقلاب اسلامی، یادآوری آن خاطرات، دستاوردهای انقلاب و شرایطی که در آن هستیم، بشنوند.

چند سالی است که جریانی را ملاحظه می‌کنم که طراحی شده است تا در ذهن نسل جدید جریان طاغوت را تطهیر کند. چیزی که برای نسل ما غیر قابل تصور است، ولی برای نسل جدید این گونه نیست؛ چون آن شرایط را از نزدیک ندیده‌اند و بر اساس گزارش‌ها با آن شرایط روبه‌رو می‌شوند. برخی این خط خطرناک در جامعه ما دنبال می‌کنند.

شناسایی دستاوردهای انقلاب و موقعیت فعلی نظام.

دستور کار انجمن اسلامی مدرسه عبارت است از اینکه ما به‌خوبی، حرکت پر خروش انقلاب اسلامی، ریشه‌ها، مبانی و مسیر طی شده تا به امروز و وضعیت و موقعیت فعلی را بشناسیم. انجمن‌های اسلامی در محیط آموزش و پرورش و مدرسه‌های ما اصلی‌ترین پرچم‌داران انقلاب اسلامی در مبدأ شروع این تحوّل الهی و آسمانی بوده‌اند. شناخت موقعیت و وضعیت، برای یک جوان عزیز عضو انجمن اسلامی از دو جهت مهم است. یکی از نظر خودش که بداند موقعیت



این تحوّل بزرگ الهی، این انقلاب عظیم الهی، کجا است؟ در چه وضعیتی است؟ چه آثاری را در جغرافیای فکری، فرهنگی و سیاسی جهان معاصر از خود به جای گذاشته است؟ دستاوردهایش برای ملت ما، جهان اسلام، جهان بشریت و منطقه چه بوده است؟ اینها چیزهایی است که باید ما به آن فکر کنیم. ما بر دامنه‌ی این قلّه‌ی رفیع زندگی می‌کنیم. اگر غفلت کنیم، از این شناخت بازمی‌مانیم؛ کسانی که در دامنه‌ی قلّه‌ها زندگی می‌کنند، عظمت این قلّه‌ها را نمی‌شناسند و گاهی نمی‌بینند؛ بنابراین باید دقیق‌تر نگاه کنند تا سرمایه‌ای که دارند و موقعیتی را که در آن قرار گرفته‌اند، به درستی بشناسند.

رهبر عزیز و عالی‌قدر ما به عنوان دیده‌بان بصیر انقلاب و مدبّر حکیم انقلاب اسلامی، مسیر طی‌شده، مسیر پیش رو و موقعیتی را که در آن قرار گرفتیم، به خوبی ملاحظه و تشریح می‌کنند. دقّت کرده باشید جنس بیانات، تحلیل‌ها و ارائه‌های رهبر عالی‌قدر و امام بزرگوارمان با تحلیل افراد دیگر راجع به سنجش موقعیت و ترسیم وضعیتی که در آن هستیم، فرق می‌کند. بعضی‌ها نگاه‌هایشان، بسیار سطحی است؛ به حسب ظاهر هم آدم‌های مطلّعی به نظر می‌آیند، ولی دیدگاه‌هایشان درباره‌ی موقعیت فعلی، چالش‌ها، موانع و موقّیّت‌ها، خیلی سطحی است. من پیشنهاد می‌کنم به بچه‌های عزیز انجمن اسلامی که از همین آغاز جوانی، نگاهشان را به مسائل، نگاهی مرتفع و در عین حال عمیق قرار دهند که بتوانند جوانب کار را به خوبی بسنجند و ببینند.

پدیده‌ای مثل انقلاب اسلامی ما یک پدیده‌ی عادی نیست. در وحی الهی و در مکتب انبیاء ریشه دارد. مسیری که طی کرده، آثاری که از خود به جای گذاشته و سرمایه‌گذاری‌های عظیم و متفاوتی که

برایش صورت گرفته، یک انقلاب متفاوت است. یک نمونه‌اش، شهدای دانش‌آموز هستند که به آسانی نمی‌شود از کنار این تحول گذشت.

رسالت تاریخی نسل سومی‌ها

شما یک رسالت تاریخی دارید. رهبر انقلاب تعبیر کردند که در یک پیچ تاریخی هستیم؛ یعنی باید از این مرحله عبور کنیم و وارد یک مرحله‌ی جدید خواهیم شویم. انسان وقتی شناخت و هر مقدار فهم انسان از عظمت این نهضت الهی بیشتر شود، احساس مسئولیت عجیبی می‌کند. شرایطی که ما الان در آن هستیم، آرزوی اباعبدالله‌الحسین (علیه‌السلام) بوده است. آرزوی اولیای خدا بوده که همچنین چیزی برای شیعیانشان رُخ بدهد و چنین فرصتی پیش بیاید. شیعه کجا و این حرف‌ها کجا؟ تاریخ را نگاه کنید. مؤمنین کجا و چنین فرصتی کجا؟ قدر بدانیم، مطالعه کنیم، بشناسیم.

فقط می‌خواستیم تلنگری به خودم و دوستان عزیزم بزنم؛ زیرا اخیراً به بحث‌های آسیب‌شناسی خیلی می‌پردازند. لازم هم هست، اما یک وقت به خودم آمدم و گفتم: در کنار بحث‌های آسیب‌شناسانه، در فضای دهه‌ی فجر و ۲۲ بهمن، بحث نعمت‌شناسی است که به آن نیاز داریم. باید وارد سیر در ابعاد این نعمت بشویم، مطالعه کنیم، فکر کنیم، بعد آن را یادآوری کنیم. بعضی از ماها قدر این نعمت را می‌دانیم، اما محجوب و غافل هستیم؛ لذا نیازمند ذکر هستیم. قرآن می‌گوید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛^{۵۹} ای مردم! نعمت خدا بر خودتان را یاد کنید». نعمت را مطالعه کنید و به یاد بیاورید. ما نیازمند ذکر هستیم. جوان‌هایمان علاوه بر ذکر و قبل از آن، فکر و



مطالعه می‌خواهند. باید نعمت را شناسایی کنند. میانسالان ما بیشتر نیاز به ذکر دارند؛ البته آن‌ها هم نیاز به مطالعه دارند.

کیفی سازی، شرط اصلی کمی سازی

اکنون تکلیف شما، صیانت از انقلاب اسلامی و گسترش حوزه‌ی تأثیر آن است؛ لذا باید عملیات تمهیدی خود به سوی ظهور ادامه دهید؛ بدین معنی که خدای متعال، توانش را به شما داده است؛ بنابراین در این مقطع، نیروهای مؤمن می‌خواهیم و کسانی که بگویند فقط در حد توانمان تلاش می‌کنیم، دیگر به درد نمی‌خورند و باید بازنشسته شوند؛ حتی اگر جوان باشند. این مرحله، نیروی پا به کار اهل توکل می‌خواهد که از این وسع خدادادی استفاده‌ی دائمی کند؛ و این استعداد را می‌توان در شما دید.

شرط ویژه‌ی این مرحله، عبارت از کیفی‌سازی همه‌چیز در مجموعه است تا ما در آینده که می‌خواهیم سراغ گسترش کمی برویم، از عهده‌اش برآییم. شما باید متناسب با توسعه‌ی کمی، ارتقای کیفی داشته باشید؛ لذا مسئله‌ی مهم، مسئله‌ی کیفیت است.

کیفیت نیروی انسانی و کادر، در مجموعه‌ی ما حرف اول را می‌زند. کیفیت باید در همه‌ی ابعاد روشی، دانشی، اخلاقی و فرهنگی و... باشد. صدر تا ذیل مجموعه‌ی ما باید با خودسازی همه‌جانبه بسته شود و همه باید پای این کار قرار گیرند تا بتوانیم قدم‌های بعدی را برداریم. باید به لطف خدای متعال، به این سمت حرکت کنیم. در برخی مکان‌ها دور بسته و گارد داریم که باید هوش‌مندانه، فضاها را باز کرد تا از ظرفیت‌های پیرامونی بهره ببریم.

کیفیت، شعار این مرحله‌ی فعالیت‌های ما است. در این مرحله، محتوا، تفکر، تقویت انگیزه‌ها و به‌سازی روش‌ها باید در دستور کار

قرار گیرد. می‌توانیم این کارها را انجام دهیم؛ زیرا مقدمات این خیزش نیز تا حد زیادی در مجموعه‌ی ما فراهم است. اشکالات و قوت‌ها را خوب می‌دانیم؛ فقط باید همت کنیم تا ضعف‌ها را در خود کاهش دهیم.

انقلابی بودن و انقلابی ماندن

شما بارها شنیدید که رهبر عظیم‌الشان و عالی‌قدر، از همه‌جا توقع دارند که انقلابی باشند و انقلابی بمانند؛ و بر مواجهه با جبهه استکبار و مرزبندی و رفتن به مصاف آن‌ها تصریح فرمودند.

ما باید در مجموعه خودمان، در ادامه رویکردی که داشتیم، روش کار مفصل‌تری داشته باشیم. رویکرد گذشته‌ی ما بحث استکبارستیزی و مسائلی مانند آن بود که به تفسیر مطرح و تأکید شد؛ مخصوصاً با تأکید بر عنوان «انقلابی»، «انقلابی‌گری» و انقلابی‌ورزی.

مدرسه انقلاب

این برنامه‌ها که جوشیده از متن مدرسه است، باید با زبان دانش‌آموز و با نیازهای دانش‌آموزی باشد. دوستان قدر این کار را خیلی بدانند. این کار جزء مصادیق شکر است؛ لذا هر چه می‌توانید آن را کیفی‌تر و گسترده‌تر انجام دهید. هر کس شکر متناسب با خود را دارد. شکر من و شما معرفی انقلاب، زیبایی‌ها، جمال ولایت، دستاوردهای عظیم و موفقیت‌ها و روشنگری مخاطرات و چالش‌ها است. شکر ما درباره‌ی انقلاب اسلامی این است. شکر عمیق‌تر هم تربیت حماسی این عزیزان است. این نسل، تراز انقلاب اسلامی تربیت بشوند که البته این کار، پیچیده‌تر و دقیق‌تر است. اگر چه کار اولی هم کار مهمی است و به سهم خودش دشوار است.

چند نکته برای برگزاری جشن انقلاب

هر چه بتوانید فعالیت‌های خود را با چند چیز مقارن کنید، بهتر است: اول اینکه کار شما معناگرا باشد و خردها را اقناع کند. ما نمی‌خواهیم صرفاً یک تصویر بکشیم و کار سطحی کنیم. من جشن ۲۲ بهمن را که شما با نمایشگاه انقلاب در مدرسه بر پا کردید، «جشن معناگرایی انقلاب در مدرسه» نامگذاری کردم. این تعبیر را پس از دیدن نمایشگاه انقلاب در مدرسه‌ای در بیرجند نوشتم. واقعاً این طور بود و معنا داشت و معناگرا بود؛ و الا جشن بگیریم و چهار تا پرچم بچرخانیم و یک سرود از بلندگو پخش شود و کارهای کلیشه‌ای کنیم، چیزی از آن در نمی‌آید. در کار معنادار، شور و شعور و هنر نهفته است.

دوم هنرمندانه ارائه شود. بچه‌ها زحمت کشیده بودند و ساعت‌ها نشسته و با قلم خود، مطالب را نوشته بودند. پوستر زدن هم بد نیست؛ اما این کجا و آنکه خودت طراحی کنی و گرافیکش را آماده کنی و بنویسی کجا!

حواس بچه‌های مدرسه پرت جاهای دیگر است. شما باید حواسشان را متوجه آرمان‌های بزرگ کنید و کار هم وقتی دانش‌آموزی می‌شود، جواب می‌دهد. من بارها به مسئولان آموزش و پرورش گفته‌ام؛ به بچه‌ها اعتماد کنید. ما در انجمن اسلامی تجربه آن را داریم. وقتی شما اعتماد می‌کنید و کار را به بچه‌ها می‌دهید، آنچه به دست می‌آید، متفاوت است و اثرش هم متفاوت است. به همین خاطر است که وقتی آقا با بچه‌های انجمن اسلامی می‌نشینند، می‌گویند: شما باید نجات غریق باشید؛ یعنی شما علاوه بر اینکه خودتان باید حفظ شوید، باید بتوانید سایر بچه‌ها را هم حفظ کنید و این طور می‌شوید سنگر فکری انقلاب در مدرسه.

این اتحادیه‌ی مبارک به چهل سالگی رسید. اتحادیه قبل از انقلاب وجود داشته و بنده سال ۵۶ عضو انجمن اسلامی شده‌ام و برخی مکان‌ها هم سال ۵۵ انجمن اسلامی داشته‌اند؛ اما در سال ۵۷ به صورت رسمی اعلام موجودیت کرده است. موج شکل‌گیری انصار امام راحل در بدنه‌ی مجموعه‌های مختلف (از جمله، دانشگاه‌ها و مدارس)، در انجمن‌های اسلامی بروز کرد و اولین مجموعه‌ی اصحاب امام و انقلاب بود. قدیمی‌ترین نهاد انقلاب اسلامی، انجمن‌های اسلامی هستند که بسیار فراگیر بودند و بخش‌های مختلف جامعه را به‌طور کامل تحت تأثیر خود قرار داد و مقدمه‌ی سازمان‌دهی نیروهای انقلابی و لیک گفتن به امام راحل شد.

امسال، انقلاب اسلامی به چهل سالگی می‌رسد و فرصتی برای بازنگری و جمع‌بندی در مورد روندها و فعالیت‌های آن است. ما که جزء طلایه‌داران انقلاب اسلامی محسوب می‌شویم نیز چهل‌ساله می‌شویم و باید مجموعه‌های انجمن اسلامی در اصناف گوناگون، خود را بازنگری کنند.

بهره‌برداری از مناسبت‌ها آری، مناسبت‌زدگی نه

بحثی را که در دهه مبارکه‌ی فجر باید به‌طور جدی و جمعی‌تر به آن پردازیم، بحث استکبارستیزی با مصادیق روشن خودش و افشاگری در این زمینه است. این حرکت خوبی که الان به اسم مجموعه‌ی ما ثبت شده - جریان مدرسه‌ی انقلاب - کار خوبی است. البته دوستان می‌دانند که خیلی نمی‌پسندم که مجموعه‌ی ما مناسبت‌زده بشود؛ چراکه خطرناک است. بهره‌برداری از مناسبت‌ها آری، اما مناسبت‌زدگی نه! دومی بیماری است؛ اما اولی هوشمندی را می‌رساند. بهترین استفاده را در مناسبتی مثل دهه‌ی فجر برای

معرفی آرمان‌های انقلاب و ترویج آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی داشته باشید؛ اما مناسبت‌زدگی خیلی بد است. تشکیلات ما متنش تربیت است و همیشه مسئولین اتحادیه — چه عزیزانی که مسئولیت استان‌ها را دارند و چه معاونین بزرگوارشان و حتی کادر عمومی مجموعه‌ی ما — غلبه‌ی نگاهشان باید تربیتی باشد و این مسئله هیچ وقت نباید فراموش شود. همه‌ی بهره‌هایی که ما از فرصت‌ها و مناسبت‌ها داریم، باید در حوزه‌ی تربیتی ما بریزد. بارها گفته‌ایم رویکرد تربیتی اتحادیه، رویکرد حماسی برگرفته از قرآن و عترت است که ظلم‌ستیزی و استکبارستیزی جزء بافت اصلی این دستگاه تربیتی است.

ما از مناسبت‌ها و شرایط باید دو استفاده بکنیم: اول اینکه ویژگی‌های تربیتی مجموعه‌ی ما تقویت بشود. دوم اینکه بتوانیم فضا و محیط را به دست بگیریم. این مسئله خیلی به ما کمک می‌کند که بتوانیم عملیات خودمان را در محیط مدرسه و فضای عمومی آموزش و پرورش و در شهر انجام بدهیم.

بنابراین استفاده از مناسبت‌ها آری، اما مناسبت‌زدگی خیر؛ و الا صرفاً یک‌سری برنامه‌های ظاهری فقط دست ما را می‌گیرد. آنجا که شما خبر می‌دهید خود بچه‌ها دارند کار می‌کنند، معنایش این است که مثلاً سه ماه طراحی می‌کنند و آن یک دهه بهره‌برداری می‌کنند و این می‌شود تربیت. محتوایش را آماده کرده و جلسه گذاشته و به انقلاب و امام فکر کرده و مضامین و ابتکارات خود را یافته است. همه‌ی این‌ها عملیات تربیتی است و ما یک بهره‌برداری ویژه در آن مناسبت خاص خودش داریم.

ضرورت بازنگری در فعالیت‌های انجمن‌های اسلامی

ما مسیری طی شده داریم که مجموعه‌ای از قوت‌ها و ضعف‌ها است. از کادر، مسئولان استان‌ها و شهرستان‌ها تشکر می‌کنیم؛ ان شاء الله خداوند از همه قبول کند؛ اما ادامه‌ی این راه به همین کیفیت چگونه است؟ خوب است یا نیاز به تصمیم‌های تازه داریم؟! بنده به عنوان ناظر از سوی امام مسلمین در این مجموعه، عرض می‌کنم که ما به تصمیمات تازه‌ای نیاز داریم که باید ویژگی‌هایی داشته باشد و مهم‌ترین ویژگی، این است که باید پخته باشد؛ زیرا دیگر کسی کار سطحی از ما قبول نمی‌کند. تصمیمات ما باید سنجیده، پخته، ریشه‌دار، قوی، حاصل تفکر و اندیشه باشد. به نظر من، دوستان باید این را در دستور کار بگذارند و بنده در این زمینه وظایف و پیشنهادهایی دارم که در طراحی‌های کلان ان شاء الله آن‌ها را پیگیری خواهیم کرد.

در نقاط پیرامونی باید هیئت‌های اندیشه‌ورز قرار دهیم تا موضوعات راهبردی و میدانی را به مباحثه بگذاریم. این بحث‌ها فراتر از اشخاص است، اما در عین حال مرتبط با اشخاص است. سرعت اقدامات و پیشرفت متناسب و متوازن، در چرخه‌های تصمیم‌گیر و اقدام‌گر قرار می‌گیرد و آنجا خود را نشان می‌دهد. من اکنون در این بخش اظهار نظری نمی‌کنم.

یک جمله هم از رهبر عزیز و عالی‌قدر عرض کنم که فرمودند: «شما باید ببینید چقدر تأثیر گذاشته‌اید». حجم برنامه‌ها و فهرست اقدامات، قابل توجه و زیاد است. مسئله این است که این اقدامات چه مقدار توانسته در جامعه‌ی مخاطبان تأثیر بگذارد. این مهم است که انجمن اسلامی شما چقدر توانسته در حوزه‌ی تأثیر مدرسه‌ای مؤثر باشد و چه مقدار توانسته مخاطب جدید برای پیام‌های انقلاب اسلامی

خلق کند. تعبیر «خلق مخاطب» از آقا است؛ بدین معنا که قشر خاکستری را به گروه‌های وفادار به انقلاب اسلامی تبدیل سازیم. این کار، کاری است که خدای تبارک و تعالی وسعش را به شما داده است و این مأموریت، خارج از وسع و توان شما نیست. حضرت آقا فرموده‌اند آیه‌ی: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛^{۶۰} خدا هیچ کس را تکلیف نکند، مگر به قدر توانایی او» را باید این گونه ترجمه کرد که از قبل وسعش را در شما دیده و حال برای شما تکلیف قرار داده است. آیه را تبیل‌ها طور دیگری معنی می‌کنند و می‌گویند: همین قدر می‌توانیم و بیشتر از این از ما ساخته نیست!



در پایان لازم به ذکر است مطالب این کتاب از میان مجموعه سخنرانی‌های حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌علی‌اکبری در موضوع انقلاب اسلامی تهیه شده است که به صورت گزیده و منتخب تقدیم می‌گردد. امید است در آینده نزدیک با مراجعه دقیق‌تر به منویات نماینده مقام معظم رهبری، مطالب این کتاب به شکل کامل‌تری پیرامون انقلاب اسلامی تقدیم علاقه‌مندان گرامی گردد. ان شاء الله.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته
دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری
در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان



شکر نعمت ولایت الهی و آزادی از اسارت طاغوت، فقط در صورتی امکان دارد که جزء «انصار الله» شوید. شما باید یار شوید تا به شما کار بسپارند و مسئولیت بپذیرید و با جان و دل و تمام ظرفیت‌تان به میدان بیایید. این معنای شکر نعمت حکومت اسلامی است.